

CLICK OR SCAN



## جهان در سایه پرچم هزار رنگ نئولیبرالیسم

بررسی نظم نوین جهانی  
و ابعاد ناشناخته نئولیبرالیسم  
در مصاحبه با جناب آقای سپهر سمیعی،  
پژوهشگر علوم سیاسی ساکن سیدنی  
کشور استرالیا

# ضیائی

پزشکی و ادبیات؛  
دیالکتیک مقدس

تشیع سنت؛ تشیع مدرن

تقوای بازرگانی؛  
تخصص بهشتی



## شناسنامه:

نشریه دانشجویی  
سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی  
«ضحی»  
اسال اول  
شماره چهارم  
تابستان ۱۴۰۰



- صاحب امتیاز:  
علی اسدی جلودار
- مدیر مسئول و سردبیر:  
هادی پایدار
- طراحی و صفحه آرایی:  
ضحی گرافیک (۰۹۲۹۷۰۷۴۱۰)
- دست اندرکاران این شماره:  
هادی پایدار، علی اسدی جلودار، امیرحسین منصفی، امیرمحمد ستوده، امیر ابراهیمی، آیدا تقوایی، زهرا اسدی جلودار، ارشیا اصغری
- ویرایش:  
امیرمحمد ستوده، هادی پایدار
- با تشکر ویژه از:  
کارشناس نشریات دانشگاه علوم پزشکی تبریز، جناب آقای پارسایی



اینستاگرام: @zoha\_mag

تلگرام: کانال @zoha\_mag

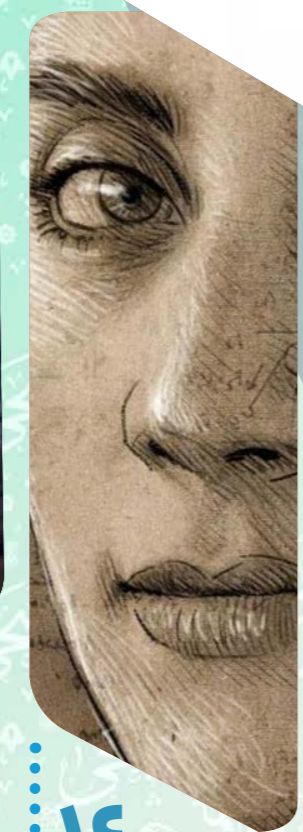
۱۶



۲۴



۵۶



۱۴



## فهرست

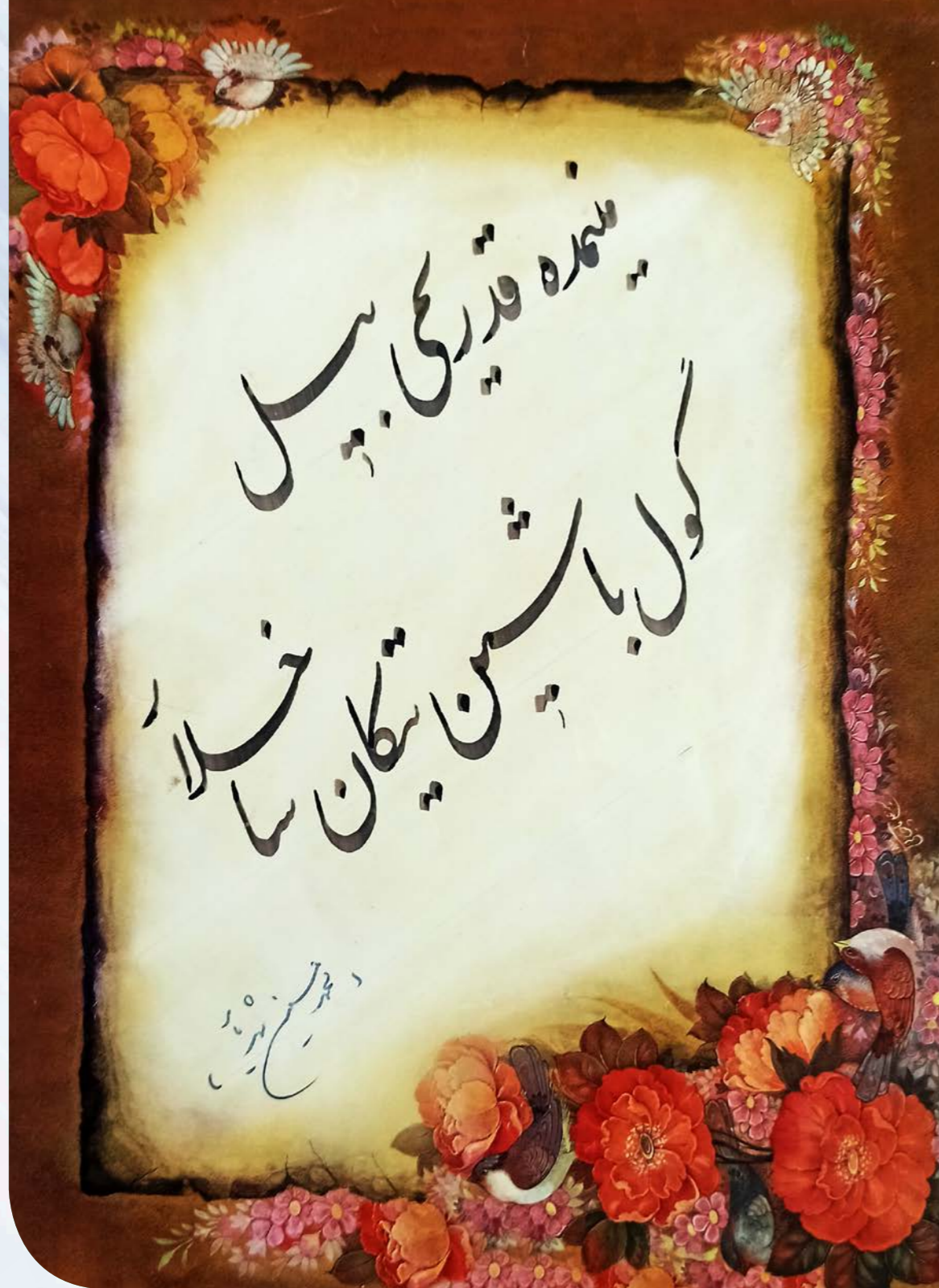
|         |                                       |         |  |
|---------|---------------------------------------|---------|--|
| ۶.....  | ابراهیم در کشاکش یک انتخاب            | ۲۴..... | مصاحبه با آقای سپهر سمیعی                |
| ۱۰..... | شرحی بر مقاله دکتر شریعتی             | ۳۴..... | «جهان در سایه پرچم هزاررنگ نئولیبرالیسم» |
| ۱۲..... | تقوای بازرگانی؛ تخصص بهشتی            |         | داستان کوتاه «معامله» (خودت کاملش کن...) |
| ۱۴..... | نگاهی بدیع به دوگانه دروغین تقوا-تخصص |         | اینفوگرافیک                              |
|         | شعر «هوا گرم است...»                  |         | «طب اسلامی یا طب جاهلیت»                 |
|         | ذهن زیبا.....                         |         | در مورد کودتای ۲۸ مرداد چه میدانید؟      |
|         | سرگذشت یک نابغه                       |         | تشیع سنت؛ تشیع مدرن                      |
|         | پزشکی و ادبیات؛ دیالکتیک مقدس         |         | شعر «راز خوش لبخند چیست؟»                |
|         | نگرش نو                               |         |  |
|         | به موضوع پیوند ادبیات و علوم پزشکی    |         |  |

# شاعر حق پرست و صادق

شهریار یک شخصیت نظیف و پاکیزه و دارای خصال برجسته‌ی اخلاقی بود. یک انسان متواضع، حق پرست، پارسا، صمیمی و صادق بود که حاضر نشد کالای شعرش را به کسی بفروشد؛ در زمان حیاتش، به اوج شهرت رسید اما تسلیم درخواست طاغوت نشد.

بیانات در دیدار مهمانان شرکت کننده در کنگره بزرگداشت استاد شهریار | ۱۳۸۵/۶/۲۶ | زهر انقلاب

KHAMENEI.IR



شماره چهارم نشریه ضحی تقدیم میگردد به همه ی عزیزانی که در اثر ویروس منحوس کرونا از میان ما رفتند ...  
بویژه معلم عزیز ادبیات فارسی مان  
مرحوم شهرام مجیدی



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی

ضحی



# ابراهیم در کشاکش یک انتخاب شرعی بر مقاله دکتر شریعتی



علی اسدی جلودار پزشکی ورودی ۹۷



دارد و امیدش از داشتن پسری، دیگر به یاس و نومیادی می‌گراید تا این که خداوند از کنیزی به نام هاجر، فرزندی به او عطا میکند، اسماعیل؛ همان که تنها یک پسر نبود و پایان یک عمر انتظار و صبر پدر بوده، چشمان ابراهیم در زیر ابروان سبیدش برق می‌زنند و این چنین فتنه آغاز می‌گردد، ابراهیم مسرور و شادمان، رشد اسماعیلش را به نظاره مینگرد... ابراهیم پدرعالی تمام بت‌ها را شکسته بود از آتش نمرود عبور کرده بود او در پایان رسالت خود قرار داشت،

«وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾ فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾»

(و [ابراهیم] گفت من به سوی پروردگارم رهسپارم، زودا که مرا راه نماید/ ای پروردگار من مرا [فرزندی] از شایستگان بخش / پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.)

## فرمان

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾»

شریعتی بی شک یکی از بزرگترین روشنفکران دینی تاریخ است او کسی بود که در مطالعات خود به صرف کتب دینی اکتفا نمی‌کرد و با سخنانش وجه‌های ناشناخته و شگرفی برای اسلام نمایان می‌کرد. اکثر مخاطبان شریعتی را جوانان تشکیل می‌دهند یا به قول خودش آنانی که از نعمت محرومیت برخوردارند!

## ابراهیم در کشاکش یک انتخاب

«پس از رمی آخرین بت، بی‌درنگ قربانی کن»، کتاب (یا مقاله) با این جمله‌ی عجیب آغاز میشود، شریعتی اسماعیل را آخرین بت ابراهیم میدانند، او معتقد است اسماعیل هر کسی با کس دیگری می‌تواند متفاوت باشد «آنچه تو را در رفتن، به ماندن میخواند... آنچه تو را به توجیه و تاویل‌های مصلحت‌جویانه می‌کشاند»

## چرا اسماعیل ابراهیم، پسرش بود؟

ابراهیم خلیل الله بعد از یک قرن مجاهدت، بعد از آن همه مبارزه با شرک و به دوش کشیدن وظیفه خطیر رسالت، پیر گشته در حالی که در خانه اش زنی نازا



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

ضحی



(و در [میان] آیندگان برای او [آوازه نیک] به جای گذاشتیم/ درود بر ابراهیم/ نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم/ در حقیقت او از بندگان با ایمان ما بود.)

**بله و ابراهیم خنجر شوق و عشقش را بر خنجر نفس نهاد و این قربانی توسط یکی از فرزندانش به اوج رسید که به قول حافظ:**

**«مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ  
چرا که تو وعده کردی و او به جای آورد»**

**پایان.**

میکنند، او میداند که «مسئولیت عقیده برتر از مسئولیت عاطفه است» ابلیس هر بار بیشتر تلاش می‌کند که آتش علاقه به اسماعیل را شعله‌ورتر کند. ابلیس در پی آن است که از آن میوه ممنوعه به ابراهیم نیز بخوراند و همچون آدم، هبوط ابراهیم و فرزندش را به نظاره بنشیند. این بار وسطی نیز رمی جمره میکند. فرمان خدا اجرا نشده و ابلیس مسرور گشته...  
«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۳﴾» (پس وقتی هر دو تن در دادند [و همدیگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکند.)

ابراهیم! اسماعیل را ذبح کن.  
«[ابراهیم] همچون شیر مجروحی می‌گردد، به درد و خشم، بر خود می‌پیچد، می‌ترسد، از پدر بودن خویش بیمناک می‌شود، برق آسا برمی‌جهد و کارد را چنگ می‌زند و بر سر قربانی اش، که همچنان رام و خاموش، نمی‌جنبد دوباره هجوم می‌آورد، که ناگهان گوسفندی و پیامی که ای ابراهیم! خداوند از ذبح اسماعیل در گذشته است، این گوسفند را فرستاده است تا به جای او ذبح کنی، تو فرمان را انجام دادی.»

«وَنَادَيْتَاهُ أَنْ يَا اِبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۴﴾ قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾ وَقَدَيْتَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾»

(او را ندا دادیم که ای ابراهیم/ رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم/ راستی که این همان آزمایش آشکار بود/ او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم.)

و اکنون که آهنگ خدا کرده‌ای، در منا ذبح کن گوسفند را از هم آغاز تو خود انتخاب مکن، بگذار خدا انتخاب نماید، و آن را، بجای ذبح اسماعیل، به تو ارزانی کند، اینچنین است که ذبح گوسفند را، به عنوان قربانی، از تو می‌پذیرد...

**ذبح گوسفند، بجای اسماعیل، قربانی است،  
ذبح گوسفند به عنوان گوسفند، قصابی!**

### فصل آخر

به گفته حضرت علی (ع) آن روزی که خدا نافرمانی نشود، آن روز عید است و اینچنین ابراهیم صداقت و پاکبازی خود را بار دیگر به خداوند نشان میدهد و خدا نیز بر او آسان می‌گیرد و این روز را عیدی بزرگ برای مسلمین قرار می‌دهد چرا که در آن روز فرمان خدا به انجام رسید. ابراهیم از این امتحان آخر نیز سرافراز بیرون می‌آید و خداوند پاداش بزرگی به او عطا میکند.

«وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۰۸﴾ سَلَامًا عَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ ﴿۱۰۹﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۰﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۱﴾»



نظر شریعتی اینچنین، نسبیت اخلاق دارد تجلی می‌کند؛ چیزی که برای همه پسندیده است، برای ابراهیم چنان نیست.

«آری توجیه، یافتن راه گریز هنگامی که مسئولیت سخت میشود و با آنچه آدم دلش می‌خواهد ناسازگار. اما وقتی که حقیقت، در کنار زندگی قرار می‌گیرد، خیلی‌ها حق طلبند، حق را می‌شود با انجام امور خیریه، در کنار کسب و کار و گیرودار بازار و زندگی خوب و خوش و بی‌دغدغه و بی‌دردسر، راضی کرد. و وقتی حقیقت در مسیر زندگی قرار بگیرد، و خود مایه دست می‌شود و سرمایه کار، و آب و نان آور، و در نتیجه حرفه، حرفه‌ای رسمی و جواز کاسبی، آب می‌بخشد و نان، نام میدهد و عنوان آنگاه، همه، هم حق‌پرست میشوند و مؤمن متعصب، وهم در آرزوی آنند که در این راه منشاء خدماتی شوند و صاحب اثراتی.»

### اطاعت و قربانی

ابراهیم! اسماعیل را ذبح کن. پیغام خدا صریح تر میشود، و گویی نام ابراهیم توجیه ابلیس گشته، پدرعالی! ابراهیم سرگردان مانده به خاطر سختی تکلیف، عشقش به تنها پسرش، و فرمان خدا. او اسماعیل را نگه میدارد و قربانی نمی‌کند ولی روز دوم باز خداوند از ابراهیم قربانی می‌خواهد این بار سنگینی مسئولیت را بیشتر احساس

(و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت ای پسرک من، من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم، پس بین چه به نظرت می‌آید. گفت ای پدر من، آنچه را ماموری بکن؛ ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.)

اما فرمانی از جانب الله عزوجل بر ابراهیم نازل میشود «اسماعیل را قربانی کن»، و جهاد اکبر آغاز میشود، ابراهیم که تا به حال در تمام نبردهایش فاتح و پیروز بوده، ترسیده، مغبون و آشفته از دشواری انتخاب، اگر خداوند جان ابراهیم را خواسته برایش آسان بود، بسیار آسان... چرا که ابراهیم سال هاست جان را در طبق اخلاص گذاشته.

ابراهیم در پایان راه دراز رسالت، بر سر دو راهی مانده، حقیقت و منفعت در او به ستیز با یکدیگر برخاسته‌اند؛ او می‌تواند آیه را به شکل عقل پسند تری معنا کند. می‌شود گفت منظور محبت اسماعیل بوده نه خود او! که خدا گفته «اولادکم و اموالکم فتنه» می‌تواند توجیه شرعی داشته باشد؛ چرا که خدا هرگز به قتل فرزندی بی‌گناه چون اسماعیل فرمان نمی‌دهد. اصلاً چه بسا شیطان او را فریفته و در خوابش او را به اشتباه انداخته. ابراهیم دارد زیر بار مسئولیت خرد می‌شود. اگر خداوند جانش را خواسته بود، برایش آسان بود؛ چرا که او عمریست از جانش گذشته، شاید هم همین او را خود خواه کرده، و از

**اگر علم بی تقوا باشد؛  
اگر هنر بی معنویت بشود؛  
کماندار برای نمایش هنرش گلوی  
شیرخواری را نشانه میگیرد:  
تا هنرش در چشم عمر سعد جلوه کند.**

سید علی اصغر علوی

بی انصافیست اگر این را عرض نکنم که شهید شیرودی به فردی که قرار بود نزد امام خمینی (ره) برود، فرمود که در جبهه ها تعهد می جنگد و نه تخصص و تخصص اگر در خدمت مکتب نباشد، به هیچ دردی نمی خورد. به امید عاقبت به خیری...والسلام



✻ **منابع:**  
- قران کریم  
- مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲  
- دانشگاه و دانشگاهیان از دید امام خمینی  
- امام خمینی (ره) به روایت آیت الله هاشمی رفسنجانی  
- غرر الحکم و درر الکلم

# بخالتی به تخصص بهبشتی

## نگاهی بدیع به دوگانه دروغین تقوا - تخصص

آری، مختلسان ملعون، عمروعاص و صدام و ترامپ پلید، قاتلان و متجاوزان خبیث، همه این ها مصداق تخصص بدون تعهد انسانی هستند، چرا که همگی در زیر پا گذاشتن شرافتشان متخصص بودند ولی بویی از تعهد و تقوا نبرده بودند.

حال ممکن است که این سوال پیش بیاید که تکلیف تعهد بدون تخصص چه می شود و چه مصادیقی برای این مورد داریم؟

پاسخ ما این است که تعهد بدون تخصص ناقص است و ما اصلا فرد متعهد بدون تخصص نداریم، چرا که اگر فرد واقعا متعهد و با تقوا باشد، به سراغ کسب علم و تخصص می رود و بدون تخصص هیچ مسوولیتی را نمی پذیرد و اگر چنین نکند، تقوا ندارد.

باید به این اشاره کرد که کسانی که تخصص را بر تقوا مقدم می دانستند و مسئول بهشت و جهنم مردم نبودند، کارنامه و شخصیتشان مشخص است، که بخاطر ارزشمندی وقت، نمی ارزد به جزئیات این مورد بپردازیم. در پایان باید عرض کرد که ما از ابتدا باید به دنبال افراد با تقوایی باشیم، که به آن ها تخصص و علم انجام امور را بیاموزیم، تا انجام امور به دست نا محرمان و نانجیبان نیفتد که خون مردم را در شیشه کنند، پس تاکید ما این است که تقوا و تخصص هر دو لازمند و مکمل یکدیگر، ولی اولویت و تقدم با تقواست و اتفاقا تفاوت جامعه اسلامی و غربی، همین تقواست و باید به یاد داشت بدون در نظر گرفتن اولویت تقوا، جامعه اسلامی تشکیل نخواهد شد و هرزپنه ای که لازم است باید پرداخته شود، تا این تفکر هم در کلام وهم در عمل حاکم باشد.

از طرفی دیگر، آیهی معروف «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم»، به خوبی بیانگر اولویت تقوا و تعهد، نزد خداوند متعال می باشد.

هم چنین خداوند متعال در بخش هایی از آیه ی شریفه ی ۲۸۲ سوره مبارکه ی بقره، این چنین فرموده است که «اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»، که مفهوم کاملا قابل برداشتی دارد که تقوا دارای تقدم است و خداوند متعال به فرد با تقوا، تخصص و علم را نیز عطا خواهد نمود.

علاوه بر این می توان از این جمله شهید مطهری که فرموده است؛ علم سرعت می دهد و ایمان جهت، متوجه این قضیه شد که ابتدا باید تقوا و تعهدی باشد که جهت حرکت را تعیین کند، تا بعد در زیر سایه تخصص این مسیر با سرعت و نهایت موفقیت طی شود.

نکته ی دیگری که قابل ذکر است، کلام شهید بهشتی می باشد، که ملاک ما برای اعطای مسوولیت ها، جمله مومن با تقوای کاردان است، تحت این عنوان که سوال اول و ملاک اول ما تقوا و ملاک و سوال دوم ما، تخصص و کاردانی فرد خواهد بود.

پیامبر اکرم (ص)، خودشان مصداق فردی بودند که به واسطه تقوایشان، علم و تخصص یافتند، که می تواند مهر تاییدی برعریض ما باشد.

از امام خمینی (ره) هم ذکر این جملات لازم است که افراد باید اول مسلمان باشند و ثانيا متعهد، که این بیانگر این است که تقوا و تعهد از اولویت بیشتری برخوردارند و هم چنین این جمله که هرچه علم بیشتر شود، فسادش هم بیشتر می شود، که متوجه می شویم علم و تخصص بدون تقوا فاسد است و مصادیق بسیاری برای این مورد داریم، از جمله بمب های اتمی، سلاح های شیمیایی و سرقت های برنامه ریزی شده و بسیاری از جاسوسی ها و خیانت ها.



امیرحسین منصفی | داروسازی ۹۸ اردبیل

**هوالحق**  
شاید اگر بخواهیم ریشه ی بسیاری از مشکلات جامعه را بیابیم، از جمله مباحثی که می توانیم به آن بپردازیم، اولویت بندی و مقایسه تقوا با تخصص خواهد بود.

این موضوع از جمله مواردیست که بارها در گذشته و حتی در زمان های اخیر از جمله در مناظرات ریاست جمهوری به آن پرداخته شده است، ولی در همه این پرداخت ها، گویا تمایل کافی برای به ثمر رساندن کامل بحث نبوده است و حال ما تلاش داریم در حد وسعمان آن را به ثمر برسانیم. لازم به ذکر است هرگونه نگاه تک بعدی و صفر و صدی در این قیاس، مردود است و این مقایسه جهت تعیین اولویت ها بین دو معیار ارزشمند است و کسانی که بخواهند با دید تک بعدی به این بحث بنگرند، در واقع جنگ آن ها، نبرد بی دینی با بی دینی است و هر دو طرف باطلند. خداوند متعال حین آفرینش بشر، تقوا و تعهد را به او الهام کرد: «فَالْهَمُّهَا فُجُورٌهَا وَ تَقْوَاهَا» و بعد از آفرینش بشر به او تخصص و علم را یاد داد: «عَلِّم بِالْقَلَمِ» پس از این استدلال هم می توان به تقدم و تاخر بین این دو شاخصه پی برد.



نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی

هوا گرم است و دلها سرد از رنج و غم دوران  
دلا تا کی بسوزی و بسازی باز با انسان

بسان آب خوردن شدن خیانت نزد ما مردم  
صداقت رخت بر بست و حقیقت گشته است پنهان

اگر کبر و ریا رسم است و بی غیرت شدن فرهنگ  
بگو پس تو تفاوت چیست بین آدم و شیطان

هدف از آفرینش رفتن راه سعادت بود  
ولیکن بین صد راه عبث ماندیم سرگردان

دور است  
گرم است از رنج و غم  
هوا گرم است و دلها سرد



این بود که در دانشگاه شریف تدریس میکرد، در حالی که پروفیسور مریم میرزاخانی نه برای یک دانشگاه یا یک جامعه بلکه برای کل جهان ریاضی درخشید.

میرزاخانی پس از اخذ مدرک کارشناسی ریاضی از دانشگاه شریف، دکتری خود را در سال ۲۰۰۴ از دانشگاه هاروارد به سرپرستی کورتیس مک مالن که خود از برندگان مدال فیلدز می باشد، دریافت کرد.

او طی تحصیل در آمریکا توانسته بود در سال ۲۰۰۳ جایزه افتخاری دانشگاه هاروارد و جایزه برترین فارغ التحصیل هاروارد و در سال ۲۰۰۴ جایزه پژوهشگر برتر بنیاد ریاضیات کلی را از آن خود کند، همین ها سبب شد که میرزاخانی به عنوان ذهن برتر در رشته ریاضیات تجلیل شود و نامش در میان یکی از ده ذهن جوان برگزیده از طرف نشریه پاپیولار ساینس (علم برای عموم) باشد با این حال از چشم عموم پنهان ماند. ناگفته نماند که خود پروفیسور نیز علاقه ای به قرارگرفتن زیر ذره بین رسانه ها نداشت و مصاحبه های زیادی از او منتشر نشده است.

اوج موفقیت میرزاخانی با کسب مدال فیلدز در سال ۲۰۱۴ به دلیل نقش برجسته اش در پیشبرد دینامیک و هندسه ریمانی و هندسه سطح فضاهای هذلولی حاصل شد. در واقع وی نخستین زن و نخستین ایرانی دریافت کننده این مدال بود. مدال فیلدز، بالاترین نشان علمی رشته ریاضیات است و هر چهار سال یکبار به دانشمندان برگزیده زیر ۴۰ سال اهدا می گردد و از آن به عنوان نوبل ریاضیات نیز تعبیر می شود.

اما چراغ زندگی مریم میرزاخانی که روشنایی بخش مسیر علم ریاضیات بود در ۴۰ سالگی و پس از ۴ سال مبارزه با سرطان پستان که در اغلب موارد قابل کنترل و درمان می باشد در ۲۳ تیر ۱۳۹۶ خاموش گشت.

جای افسوس دارد از دست دادن چنین بانوی نابغه در سن جوانی و فرصت هایی که به همراه خودش از دست داده شد برای یافتن راه حل هایی ساده برای سوالات پیچیده ای که هنوز در دنیای ریاضیات بی پاسخ مانده اند.

را دو سال پشت سرهم برنده مدال طلای المپیاد ریاضی بکند، سال ۱۹۹۴ در هنگ کنگ و سال بعد با دریافت نمره کامل در المپیاد جهانی ریاضی در کانادا.

همه این کارها با تلاش و علاقه ای که ایشان به ریاضی داشتند، به ثمر رسیده بود. وی معتقد بود زیبایی ریاضیات، خودش را به کسانی که صبر بیشتری داشته باشند نشان می دهد.

در اسفند ۱۳۷۶، اتوبوس حامل دانشجویان ریاضی شرکت کننده در بیست و دومین دوره مسابقات ریاضی دانشجویی، از اهواز، محل برگزاری مسابقه، راهی تهران بود. در حادثه ای که پیش آمد اتوبوس به دره سقوط کرد و شش دانشجوی ریاضی دانشگاه شریف که اغلب از برگزیدگان المپیادهای ریاضی ملی و بین المللی بودند، جان باختند و مریم میرزاخانی از جمله بازماندگان این سانحه بود که بعد ها علت این حادثه را خواب آلود بودن راننده، ناآشنایی با مسیر و بیابان رو نبودن راننده عنوان کردند و تاوان چنین سهل انگاری نسبت به دانشجویان ارزشمند کشور، از دست دادن نوابغی شد که هر یک مریم میرزاخانی های بودند...

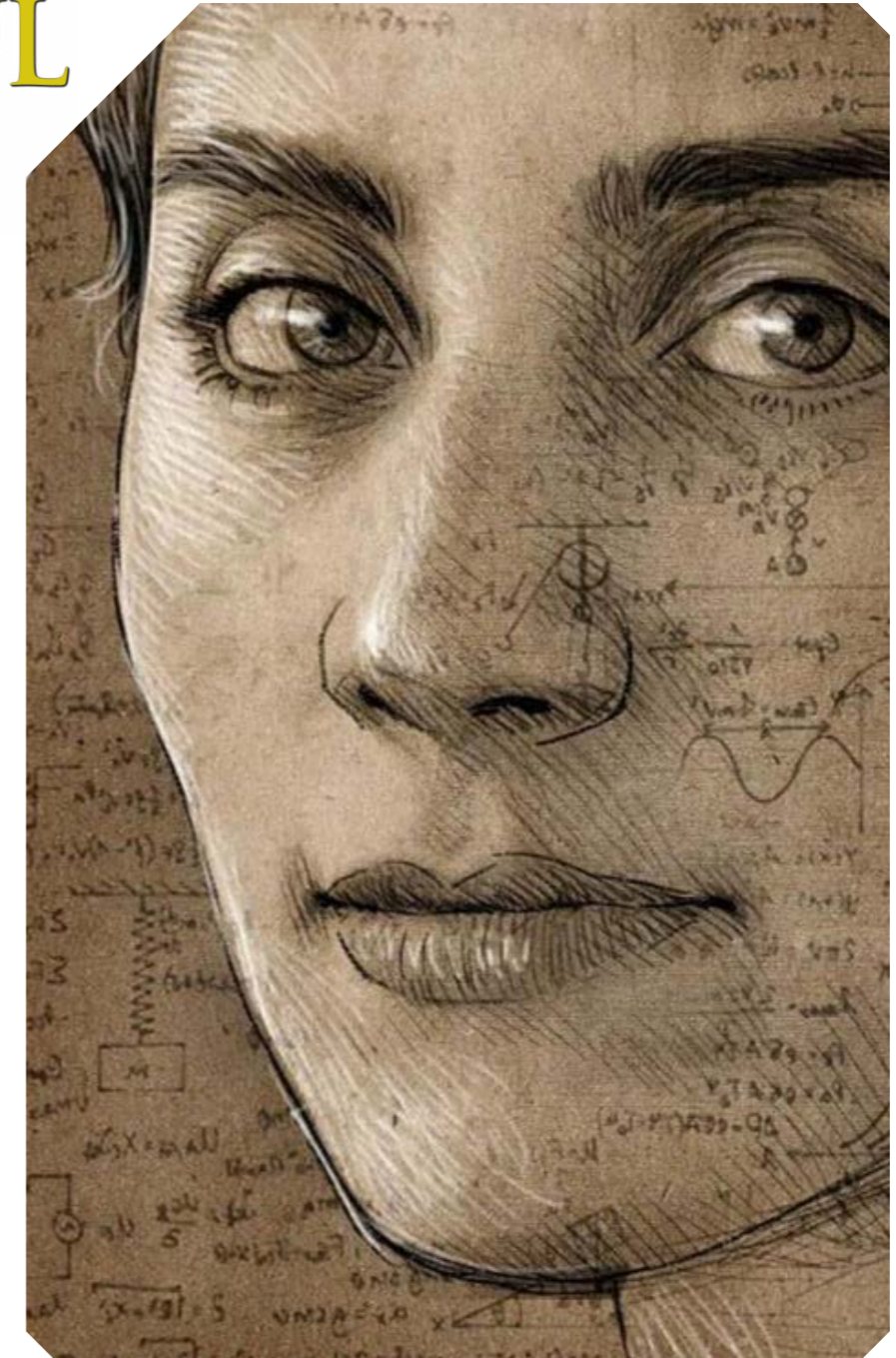
بیشتر مسافرهای اتوبوس اهواز از جمله مریم میرزاخانی برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتند. در مورد مهاجرت وی عده ای بر این باورند که مخالفت دانشگاه با درخواست استخدام میرزاخانی باعث شد وی به ناچار به آمریکا برود و در مقابل کسانی هستند که این قضیه را رد می کنند. با اینکه متأسفانه در سال های اخیر، آمار فرار مغزها در ایران به بالای ۴۰۰ هزار نفر رسیده است، یک واقعیت تلخ که همچنان نیز ادامه دارد اما باید پذیرفت مریم نیز به معنی واقعی کلمه، یک نخبه بود و برای کسی در آن سطح از فهم و ابداع ریاضی، ماندن در ایران که هر چند سرزمین هنر و ادبیات و فرهنگ می باشد اتلاف وقت بود یا حداقل توقف، زیرا ریاضی در ایران مثل بسیاری از جاهای دیگر دنیا سقف دارد. او از این سقف، گذشته بود و جایی برای استفاده از این همه ظرفیت ذهنی نبود نهایت

## A BEAUTIFUL MIND

# ذهنی زیبا

سرگذشت یک نابغه...

زهرا اسدی جلودار- پزشکی ورودی مهر ۹۹



توانست علاوه بر آموزه های عملی که در زمینه هندسه و ریاضیات داشته، آموزه هایی مهمی در جهت بهبود زندگی اجتماعی، توسعه انسانی و اهداف عدالت جویانه برای کل دنیا به ارمغان آورد و کلیشه های جنسیتی را در پرتو علم از میان بردارد، غیر از این بود، رئیس دانشگاه استنفورد درباره میرزاخانی چنین نمی گفت: «مریم خیلی زود از میان ما رفت، اما تاثیری که بر روی هزاران زن گذاشت تا با الهام از او به تحصیل در ریاضیات و علوم روی آورند، پایدار خواهد ماند.»

میرزاخانی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی با شرکت در آزمون ورودی مدارس سمپاد، وارد دبیرستان فرزندگان تهران شد. در طی این دوران توانسته بود برای اولین بار، ایران

«پرازش ترین بخش مطالعه ریاضی، لحظه ای است که میگوی: آها! ذوق کشف و لذت فهمیدن چیزی جدید، احساس ایستادن بالای یک بلندی و رسیدن به دیدی شفاف و واضح را دارد.»

پروفیسور مریم میرزاخانی در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۶ در تهران به دنیا آمد که به افتخار دستاوردهایش در زمینه ریاضیات به عنوان یک زن، زادروز وی از سوی اتحادیه بین المللی انجمن های ریاضی جهان، روز جهانی زن در ریاضیات نامگذاری شد. میرزاخانی به عنوان یک دانشمند زن برجسته ریاضی،

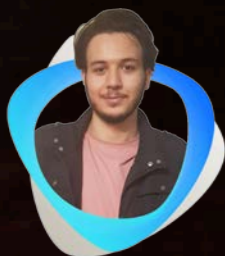
# دیالکتیک مقدس

# پزشکی و ادبیات؛



**MEDICINE &  
LITERATURE**

نگرش نو  
به موضوع  
پیوند  
ادبیات  
و علوم  
پزشکی



امیرمحمد ستوده | پزشکی ورودی ۹۷

### چکیده

تاریخ بشر از همان بدو پیدایش داستان و خط و خیال، شاهد همبستگی آن با پزشکی بوده است. حماسه گیلگمش که امروزه از کهن ترین آثار بزرگ ادبی به شمار می رود، راوی ماجراجویی های گیلگمش و سفر دشوار و طاقت فرسای او به انتهای دنیا برای یافتن رازهای آرامش، رستگاری و سلامتی جاودانه است، آرمانی که اساس علم پزشکی را تشکیل می دهد. همین طور علم طب نیز از دیرباز وام دار ادبیات و دنیای خیال بوده، چه در تمدن های اولیه که اساطیر و خرافات را با خود داشت، چه در عصر ما که بسیاری از روش های درمانی به طور مستقیم و غیرمستقیم با ادبیات و هنر گره خورده است. در این مقاله قصد ندارم در مورد گذشته این دو پدیده سخنرانی کنم، حتی با اینکه سالانه مقاله های بی شماری در ارتباط با اخلاق و آداب پزشکی و ارتباط پزشک و بیمار و روش های غیر دارویی، روانی و انگیزشی اعم از شعر و داستان و موسیقی و... در درمان بیماران منتشر می شود، موضوع بحث ما چیز دیگری است و آن فقط و فقط پرداختن به رابطه خود پزشک با ادبیات یا خود شاعر و نویسنده (منظورمان از نویسنده همه گونه های ادبی را شامل می شود) با پزشکی است. برای درک بهتر وابستگی و تعامل پزشکی و ادبیات، باید این تاثیر متقابل را در چند لایه بررسی کرد و بنا به شواهد و مصادیق و بهره گیری از منابع و استدلال نسبتا واقع بینانه بتوان نتیجه گیری منطقی و مفیدی نموده یا حداقل کمی موضوع را روشن تر ساخت. در ابتدا به تاثیر مطالعه آثار ادبی در احساسات، رفتار و عملکرد پزشک در بالین و زندگی میپردازیم سپس به نقش مسائل و تجربیات پزشکی در پرورش و تکامل روح خلاقیت نویسنده و شاعر و کمک به نمایش بی پرده مشکلات اشاره خواهیم کرد. در وهله بعدی، این سوال بزرگ که «آیا می توان در آن واحد پزشک و ادیب موفق بود؟» را بررسی خواهیم نمود و شبها، صدمات و احیانا توفیقات فعالیت حرفه ای همزمان در این دو زمینه را خواهیم آورد.

### مقدمه

شهریور، آخرین ماه تابستان، مرزی است میان قلمرو دو فصل زیبایی که با وجود همسایگی نزدیک، ظاهرا تفاوت های اساسی با هم دارند. از دگرگونی آب و هوا و تغییر چهره طبیعت گرفته تا تحول خلق و خوی موجودات و جوامع.

گویی همچون روزهای تحویل سال هرچیزی رنگی نو به خود می گیرد. شهریور، نقطه پیوند و عطف این دو جریان شگفت آور است. ماه گذار از حرارت به رطوبت، جانمایی ویژگی و کیفیتی بر دیگری یا به تعبیری، موعد تجمع و آمیزش صفات مختلف با هم. خاصیت سازش دهنده شهریور، تنها محدود به اقلیم و انسان ها نمی شود. این ماه دربردارنده دو روز ویژه ای از سال است. ۱ شهریور، روز پزشک، به مناسبت زادروز حکیم ابوعلی سینا (پزشک، فیلسوف، شاعر و همه چیزدان) و ۲۷ شهریور، روز ملی شعر و ادب فارسی و سالروز درگذشت شهریار. این تصادف زمانی حیرت انگیز و همزیستی اصیل و گسترده پزشکی و ادبیات، در کنار مشکلات عدیده ی مرتبط با این دو حوزه حیاتی در جامعه که به راستی یکی متضمن

### آمیختگی پزشکی و ادبیات

همانطور که در ابتدا گفته شد، پزشکی و ادبیات آمیختگی شدیدی با هم دارند و دنیای پزشکی و درمان مملو از مصادیق این ارتباط و بده بستان ها است. همین نکته که نام بسیاری از سندرم ها، بیماری ها و اختلالات روانی از شخصیت های مشهور داستان ها و آثار ادبی گرفته شده، موبد این حقیقت است. «سندرم اتللو» که توسط کنت دوهراست و جان تاد به وضعیت حاصل از اختلال عصب شناختی و روان پریشانه و خطرناکی که در آن فرد بیمار دچار باوری نادرست مبنی بر خیانت و بی وفایی همسر است، اطلاق شده است، مشتق از خروارها نمونه این چنینی است که از حیطه ادبیات وارد پزشکی شده است.



در سوی دیگر، علاوه بر کاراکترهای بسیار زیادی که نویسندگان، شاعران و کارگردانان با الهام و بهره گیری از بیماران جسمانی و روانی ساخته و به نمایش درآورده اند، مواردی نیز بوده است که نویسنده، اکتشافات به روز علم پزشکی را سرلوحه کار خود در نگارش اثر قرار داده و در تعیین روابط شخصیت ها و ویژگی آن ها، نقش ویژه ای برای آن قائل شده است.

امیل زولا یکی از همین نویسندگان بود. هرکس که حداقل یک کتاب از مجموعه بیست جلدی روگن ماکار را خوانده باشد، بدون تردید درخواهد یافت که چگونه این نویسنده بی نظیر فرانسوی با بهره گیری از فیزیولوژی و

علی الخصوص پدیده وراثت که در اواخر قرن نوزدهم موضوعی مورد مناقشه بود، شالوده داستان شاهکار خود را، هر چند با برخی اشکالات علمی، از طریق تلفیق تاثیر پزشکی و طبیعت با نیروی اجتماع بر روی انسان بنا کرد و آثارش هم مورد پسند مردم قرار گرفت هم نظرات مثبت منتقدین سرسخت را به خود جلب کرد و به تبع نامش را در تاریخ ماندگار کرد.

### اکسیر

هرساله مقالات داخلی و خارجی بسیار زیادی با موضوع استرس، افسردگی، کاهش بازده، خودکشی و ده ها مشکل روحی دیگر در بین دانشجویان پزشکی در دانشگاه های سراسر دنیا تهیه و منتشر می شود و فرضیات و راه حل های متنوعی ارائه می شود، با این اوصاف نه تنها شاهد افت این سیر فاجعه بار دانشجویان و شاغلان نظام پزشکی نیستیم بلکه روند صعودی آن را در آشنایان و به طور کلی جامعه پزشکی، با گوشت و پوست خود احساس می کنیم و سیگنال های خطر را می توان در تمامی ارکان جامعه ردیابی کرد.

علت چیست؟ خب بی شک شمردن دلایل فراوان آن در حجم کم مقاله کاری بیهوده و غیرممکن است اما آنچه بدیهی و کاملا گواه است، عدم تطابق تصورات دانشجویان، پزشکان و کادر بالین با واقعیات جامعه، مضاف بر رنج و سختی طاقت فرسای این مسیر و عدم حمایت کافی مالی و روانی از اصلی ترین دلایل بروز چنین مشکلاتی است. این جاست که ادبیات به مثابه اکسیری آرامش بخش، ضددرد اما بیدارگر کمک کننده خواهد بود. ادبیات نخواهد گذاشت پزشک سرد و بی روح شود، در برابر موانع و تالمات مادی و معنوی راه از پا دربیاید و مهم تر از همه اجازه نخواهد داد که به خواب غفلت برود!

سیستمی که در سایه عدم پشتیبانی و بیگاری شدید غالبا پزشکانی عقده ای، پول پرست و بی تفاوت نسبت به مریض تحویل جامعه می دهد و ناگفته پیداست که در چنین دستگاه آموزشی نارسایی، هیچ کم نیست پزشکانی که پس از سال ها محرومیت، ناگهان طعم شیرین مادیات را چشیده و به مذاقشان خوش آمده باشد و همچون دکتر فاستوس (شخصیت اصلی نمایشنامه ای به همین نام، اثر کریستوفر مارلو) روح خود را در ازای ثروت، مقام و دانش ناپاک به شیطان فروخته باشند. درست همین موقع است که جای خالی ادبیات به عنوان طبیب احساس می شود تا به معالجه روح بیمار همت گمارد. ثمره دیگر ادبیات، تلطیف ذهن و بخشیدن آرامش مورد نیاز به فرد است که از این دریچه باعث افزایش بازده در یادگیری و کارکرد می شود.

باز همانطور که ذکر شد، این تاثیر متقابل است. انسان ادیب نیز برای نمایش درد و اندوه انسان ها و خلق آثار نفیس که نماینده راستین حقیقت و واقعیت باشد ناگزیر است تا ارتباط بهتری با آدم ها داشته و درونشان را تحلیل کند. این وضعیت زمانی رخ می دهد که انسان در شرایطی ناگوار قرار گرفته باشد مثل فقر، فقدان،



چنین مواردی و شهریار و هنریک ایسن نمونه های داخلی و خارجی کسانی هستند که پزشکی را فدای ادبیات کرده و اسمشان در ذهن اهالی ادب حک شده است.

پزشک غرق در ادبیات دچار بحران در طبابت و فعالیت در محیط بالینی خواهد شد، چراکه یکی از اصل های آداب و اخلاق پزشکی، ارتباط متعادل با بیمار است یعنی این که در کنار همدلی با بیمار، بهتر است جهت تشخیص، درمان و مدیریت صحیح وضعیت بیمار از رابطه عاطفی و همدردی شدید و افراطی پرهیز شود و این اصل امکان دارد در فردی که دائما و به مقدار زیاد با لطافت و احساسات ظریف حوزه ادبیات مانوس است به خوبی رعایت نشود و در نتیجه پزشک در مواجهه روزانه با افراد دردمند دچار عذاب و اذیت روحی و کاهش بازده شود. همین قضیه در آن سوی رابطه نیز صدق می کند. نویسنده و شاعری که به طور غیرمعقول و نامناسب، علم و پزشکی به عنوان زیر مجموعه ای از آن را در اثر ادبی به کار برد و اسیر مطالب و وقایع خشک و بی جان پزشکی شده و آنها را جانشین نمایش معضلات زندگی، جریان سازی و خلاقیت ادبی کند ناخودآگاه از رسالت حرفه خود فاصله خواهد گرفت و اثری ضعیف و نامطلوب خواهد نوشت و بیش تر از اینکه خیال انگیز و موثر باشد، شبیه تزه های علمی شده و برای خواننده جلوه بدریختی خواهد داشت.

با اینکه در اکثر مقالات تحقیقی و توصیفی، شناخت تاثیر پدیده ای خاص بر اکثریت در اولویت بوده و است ولی در این میان نمی توان از نوآوری که باوجود تمام مشکلات مسیر به توفیق همزمان در پزشکی و ادبیات رسیده و بر تناقضات چیره شده اند، چشم پوشید. غلامحسین ساعدی و بولگاکوف، جزو طلسم شکنانی بودند که توانستند تا حدود زیادی توازن میان دو حرفه خود را رعایت کرده و در سایه آن هم طبابت را با موفقیت ادامه داده هم آثار فوق العاده ای از خود به جاگذارند.

نامیدی و امثالهم. بیماری نیز یکی از آن هاست، شرایطی که انسان ها بی ریتر و خالص تر از هر زمانی بوده و به عبارتی آینه تمام نمای مصائب خود می شوند. هرچند کل جامعه و طبیعت، عرصه مشاهده و تفکر هنرمند است اما برای غوطه ور شدن به اعماق مشکلات وجودی انسان و اجتماع، این وضعیت فرصت مناسبی است. لویی فردینان سلین یکی از همین نویسندگان پزشک بود که تجربه های طبابتش از مردمان فقیر و مشاهده رنج و عذاب آن ها به همراه سابقه حضورش در جنگ جهانی دستمایه نگارش برخی آثارش مثل سفر به انتهای شب شد.

### ارتباط حساس

حال به بررسی ارتباط عمیق تر و گسترده تر پزشکی و ادبیات و وجود تناقضات این مقاربت حساس میپردازم. می خواهم بحث را با سخن ارزشمند ابن سینا شروع کنم: «هرچیزی کمش داروست، متوسطش غذاست، زیادش سم است»

با آگاهی از این مطلب که امروزه نیز به جز در مواردی خاص در بیشتر پدیده ها صادق است و موردقبول اکثر دانشمندان زمانه نیز است، می توان آن را به ارتباط دوجانبه پزشکی و ادبیات هم تعمیم داد. با این که پیشتر درباره فایده این اختلاط توضیح داده شد ولی باید این را هم در نظر داشت که این دو برای هم، مخصوصا ادبیات برای پزشکی مانند دارو هستند و چنانچه برای هر دارویی دوز موثر کمینه (MED) و دوز تحمل بیشینه (MTD) مشخص شده و در صورت استفاده افراطی و بیش از حد نه تنها مفید نبوده بلکه موجب نارسایی، سمیت و افت کارایی بافت های بدن خواهد شد، برای ادبیات نیز چنین قانون نوشته ای حکمفرماست. چرا؟ خب توضیح میدهم.

علتش از یک دیدگاه غلط و شایع سرچشمه می گیرد، باوری که نویسنده و شاعر را بیکار و بدون مطالعه و خلق اثر ادبی را صرفا براساس وحی و الهام دفعتا و بکوهویی بر ذهن تلقی می کند و به هیچ وجه دید حرفه ای و تخصصی به این هنر و شغل مستقل، زمانبر، حساس و حیاتی و نیازمند تمرکز و مطالعه ندارد و این خود عامل بروز تناقضات و سوءتفاهم هایی در این باب می شود. پس به بنده حق دهید که به گردهمایی حرفه نویسندگی و شاعری به صورت تخصصی با پزشکی ایراداتی بگیرم. هرچند باز هم تاکید می کنم امکان دارد موارد نادری نیز در این میان باشد اما وقتی بخواهیم درباره کل یک جامعه نظر بدهیم و آسیب شناسی کنیم، اکثریت مدنظر است. از آنجا که هرکدام از این حرفه ها محتاج تمرکز، تفکر و زمان طولانی است اگر فردی قصد داشته باشد توان خود را میان این دو تقسیم کند به دنبال آن، کارایی اش کاهش شدیدی کرده و فرسوده خواهد شد و هرگز نخواهد توانست به شهرت و موفقیتی که در اصل لایقش بوده برسد و اگر بخواهد در یکی از حوزه ها سرشناس شود ناچار است یکی را فدای دیگری کند که از قضا تاریخ ادبیات پر است از



“The practice of medicine is an art, not a trade; a calling, not a business; a calling in which your heart will be exercised equally with your head.”

~Sir William Osler  
July 12, 1849 - December 29, 1919

### ✧ اوسلر و پریشی جاودانه

نکته بسیار بسیار عجیبی که ممکن است برای مخاطبان جالب باشد این است که پدر پزشکی مدرن، سر ویلیام اوسلر، کسی که مشهور به پزشک پزشکان بود، علاوه بر این که یکی از تاثیرگذارترین پزشکان کل تاریخ است در زمینه نویسندگی و تاریخ نگاری نیز شهرت جهانی دارد. کتاب «Aequanimitas»، مجموعه مقالاتی به قلم دکتر اوسلر و حاوی موضوعاتی با محوریت روابط محصلان و کارکنان بالینی و اشاراتی درباره زندگی و کارایی آنهاست. همچنین معرفی و تصدیق نقش دو مشخصه imperturbability (آرامش) و equanimity (متانت، خونسردی)، در سراسر این کتاب به وضوح دیده می شود و دکتر اوسلر آن را در بیان ساده تر؛ خونسردی و حضور ذهن در هر شرایطی، وصف کرده است.

دنیل سوکول، متخصص حیطه اخلاق و آداب پزشکی در مقاله ای در جواب این که چه تفسیری باعث نگارش و انتشار این اثر شده، آورده است که این کتاب مقابله رو در رو با این پرسش جاودانه است: «چه چیزی یک دکتر خوب می سازد؟»، سوالی که سعی ما در این مقاله پاسخ به آن از چشم انداز ادبیات است.

نثر شاعرانه و تسلط زبانی مقالات موجود در این کتاب آن را از سایر کتاب های مربوط به پزشکی متمایز می کند. این کتاب به گونه ای نوشته شده است که حالا نیز به اندازه زمان نگارشش دوست داشتنی است و کارایی دارد. دکتر اوسلر، نماد تجمع هوش بی نظیر، احساس والا و کوشش بی حد و حصر در پی کشف حقیقت است و همین در توصیف ایشان بس که تجلی اتحاد مقدس ادبیات و پزشکی در کالبد انسان بود.

پس به عنوان برداشت مختصر از بحث، اگرچه در نظر برخی افراد، ظاهراً پزشکی و ادبیات، بسیار متفاوت و جدا از هم هستند اما با مواردی که آورده شد و کمی تفکر می توان به وجود نوعی دیالکتیک هگلی (اعتقاد به این اصل که از تقابل بین دو نقیض، یک پدیده تازه می زاید)، بین ادبیات و پزشکی پی برد. پیوندی ناگسستنی که گویی فقط در لغت مستقل از هم هستند و در حقیقت چون تار و پود، تا ابد به هم بافته شده اند!

### ✧ جمع بندی

سعی بر این بود که تا حد توان و امکان و با توجه به فرصت کم از زاویه ای جدید به ارتباط ادبیات و پزشکی پرداخته شود و بیش تر از اینکه به نتیجه گیری راسخ و بی عیب و نقصی برسیم، فرضیاتی پیرامون مسائل مرتبط با پیوند پزشکی و ادبیات، مطرح و معضلات و نیاز هایی که من و احتمالاً شما نیز در سطح محافل دوستانه، دانشگاه و جامعه ادبی و پزشکی روبرو می شویم و تجربه می کنیم، بیان شد.

به این که ادبیات، ناجی پزشک از انحطاط در مقابل طوفان مشکلات و پزشکی، جزئی جدایی ناپذیر و تقویت کننده ادبیات است، اشاره شد و در کنار آن مثال هایی از تبدلات لغوی و ایدئولوژیک در این رابطه دوجانبه گسترده آورده شد.

بعدتر به کاوش در رویارویی دو حرفه حیاتی جامعه پرداختیم و از آسیب های احتمالی حاصل از آن سخن به میان رفت. آسیب هایی که ممکن است به بهای تغییر آینده فرد و قربانی شدن پزشکی یا ادبیات در وجودش تمام شود.

در ادامه به یک نگرش اشتباه متداول اشاره شد و آن تحقیر حرفه نویسندگی و شاعری و ساقط کردن آن از یک وظیفه و تخصص توان فرسا، نیازمند تمرکز و تحقیق و مطالعه (چه بسا بیشتر از مطالعات در زمینه های علمی و محاسباتی) به کاری بی ارزش، سهل و ناگهانی بود.

موضوع بعدی مورد بحث در خلال متن، پرهیز از کاربرد افراطی و اختلاط غیراصولی پزشکی در ادبیات و برعکس بود و رعایت توازن به عنوان شرط اصلی موفقیت در هر دو زمینه را از آن نتیجه گرفتیم.

هم چنین بارها سعی شد با آوردن مثال هایی از پزشکان و ادیبان سرشناس علاوه بر معرفی مصداق های عینی، موضوع مورد بحث را بهتر تشریح کنیم و مقاله را از کسالت موضوعات صرفاً نظری و فرضیاتی رهایی ببخشیم.

### ✧ سخن پایانی

اما در آخر؛ ادبیات و پزشکی دو فاکتور مهمی هستند که از شاخص های اصلی توسعه اجتماعی و فرهنگی یک سرزمین به حساب می آیند و بی توجهی و تضعیف آنها، بی شک باعث

تهدید سلامت فکری و فیزیولوژیک جامعه شده و میدان را برای جولان خطرات و آسیب های گوناگون من جمله هیولای اپیدمی کرونا خالی خواهد کرد. چنانکه به روشنی شاهد درماندگی کشور در پی مسخ فرهنگی فراگیر و بی اعتنائی قشر بزرگی از مردم و فلج شدگی سیستم بهداشت و درمان به خاطر کمبود زیرساخت و پرسنل و مدیریت و توزیع نامناسب نیرو و امکانات هستیم. وضعیتی که مردم و مسئولین، خوب بلدند حرف بزنند و انتقاد کنند اما هیچکدام، گوششان بدهکار نیست و حوصله عمل ندارند و عاقبتش، داغدار شدن روزانه صدها خانواده می شود که همان پوزخند تهوع آور کرونا به این هیاهوی بی ثمر و اغمای فرهنگی و درمانی کشور است. بگذریم که حرف برای گفتن زیاد و فرصت کم است و غرض از اشاره به اوضاع اپیدمی حاضر، یادآوری ارزش ادبیات و پزشکی در حفظ سلامت جامعه بود.

بسیار ممنونم که مطالعه کردید و امیدوارم مفید بوده و دوست داشته باشید.

۷. اختلال های روان شناختی با نام شخصیت های داستانی: برگرفته از <https://www.iranketab.ir/blog/psychological-disorders-and-literary-characters>  
8. Tim harlow(2020). Profound courtesy: literature and poetry in medicine. Lit med.  
9. Marcelo miranda C, Maria florença alamos(2019). The influence of medicine in emile zola's fortune of rougon-macquart. Rev med chil.  
10. Sokol, daniel(2007).- Aequanimitas: with other addresses to medical students, nurses and practitioners of medicine. Philadelphia, p.blakiston's son& co.

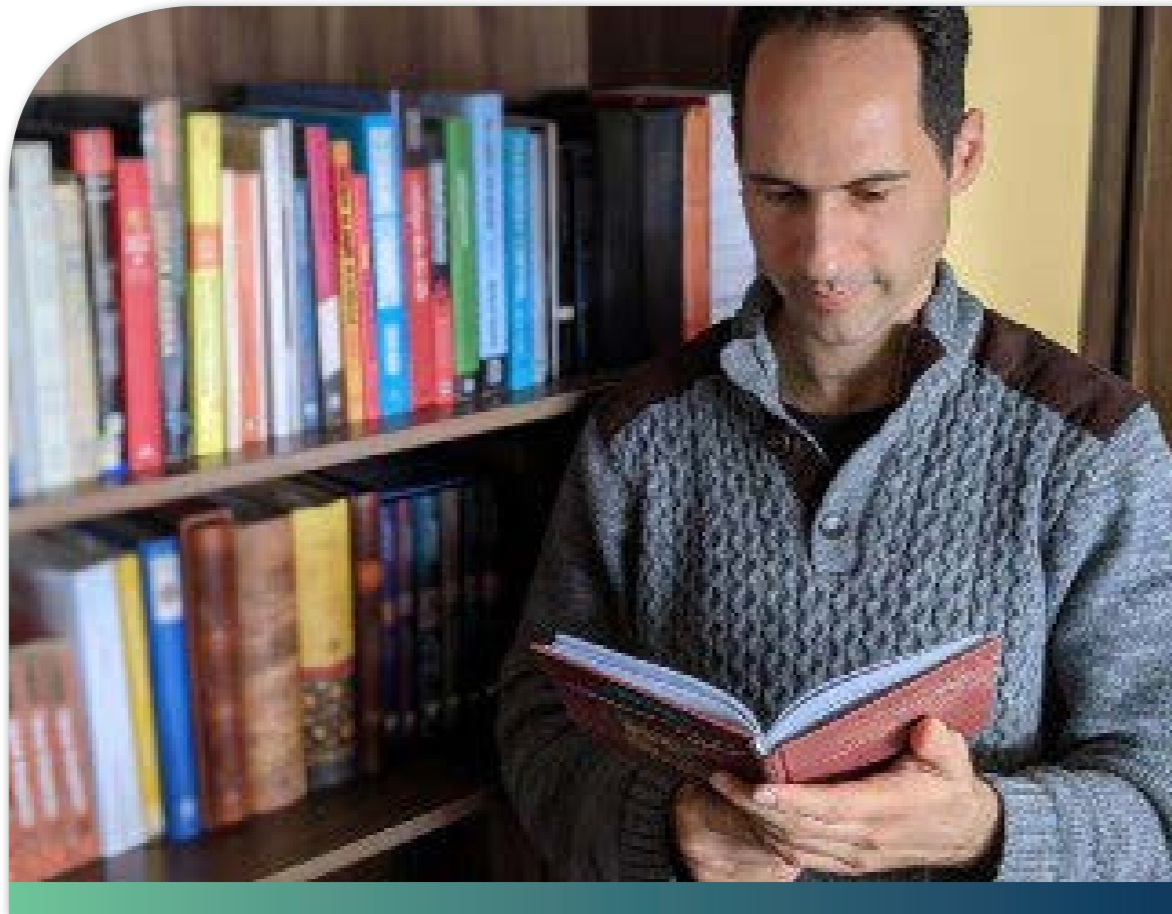
منابع  
۱. افری، دنیل (۲۰۱۳). نیمه پنهان پزشک. ترجمه معتمد، افروز (۱۳۹۹). تهران: نشر قطره.  
۲. ساندرز، ناسی کاترین. تهران: نشر هیرمند. حماسه گیلگمش. ترجمه فلزی، محمد اسماعیل (۱۳۹۵). تهران: نشر نگاه روزگار نو. ترجمه صورتگر  
۳. اسونوس، فردریک (۲۰۰۱). تهران: نشر فاستوس. ترجمه صورتگر  
۴. مارلو، کریستوفر (۱۶۰۴). انتشارات علمی و فرهنگی. ترجمه غبرایی، لطفعلی (۱۳۹۵). تهران: انتشارات جامی. سفر به انتهای شب. ترجمه  
۵. سلین، لونی فردینان (۱۹۳۲). انتشارات جامی. یادداشت های یک پزشک جوان. ترجمه  
۶. بوگاکوف، میخائیل (۱۹۶۳). یادداشت های یک پزشک جوان. ترجمه گلکار، آبتین (۱۴۰۰). تهران: نشر ماهی.



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی



# جهان در سایه پرچم هزار رنگ نئولیبرالیسم

بررسی نظم نوین جهانی و ابعاد ناشناخته نئولیبرالیسم

در مصاحبه با جناب آقای سپهر سمیعی، پژوهشگر علوم  
سیاسی ساکن سیدنی کشور استرالیا

مصاحبه گر:

امیر ابراهیمی | پزشکی ورودی ۹۷



انتخابات سال ۹۲ پیروز شد، پیش از تشکیل دولت یازدهم از ایران خارج شدم و تا امروز ساکن سیدنی استرالیا هستم. در ایران در مقطع کارشناسی رشته مهندسی کامپیوتر از دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال فارغ التحصیل شدم. قصد داشتم مقطع کارشناسی ارشد را در رشته علوم سیاسی ادامه تحصیل بدهم و در آزمون کنکور سراسری همین رشته در دانشگاه تهران قبول شدم که البته به دلیل مهاجرت امکان پیگیری آن میسر نشد. با این وجود از آنجا که از سالها قبل مشغول تحقیق و پژوهش در حوزه علوم سیاسی بودم، پس از مهاجرت دست از مطالعه بر نداشتم و بطور تخصصی دست به کار مطالعه در زمینه اقتصاد سیاسی شدم. بخصوص که در آن مقطع زمانی علاقه خاصی هم به ادبیات و متون کهن و قدیمی انگلیسی پیدا کرده بودم، لذا شروع به مطالعه کتاب های کلاسیک اقتصاد سیاسی کردم. از توماس مالتوس و آدام اسمیت و دیوید ریکاردو شروع کردم و به کارل مارکس رسیدم. به اندازه‌ای شیفته تفکرات مارکس شدم که هر آنچه از مارکس به زبان انگلیسی منتشر شده مطالعه کردم. در همین زمان به این فکر کردم که در یکی از دانشگاه های استرالیا ادامه تحصیل بدهم، اما به دو دلیل نهایتاً قید تحصیلات آکادمیک را زدم. یکی اینکه متوجه شدم فضای فکری در محیط آکادمیک بسیار متأثر از برخی جریانات فکری است که الزاماً با مسیر تحقیقات من همسو نبود و لذا حس کردم با مطالعه مستقل بیشتر می توانم روی موضوعات

**\* اگر سوالی در مورد لیبرالیسم یا نئولیبرالیسم و افتراق این ها یا آنکه نفوذ نئولیبرالیسم در ایران از کی شروع شده و الان چگونه است و یا سرمنشا نئولیبرالیسم از کجا بوده سوالی داشتید با خواندن این مقاله صراحتاً به تمام جواب های خود خواهید رسید.**

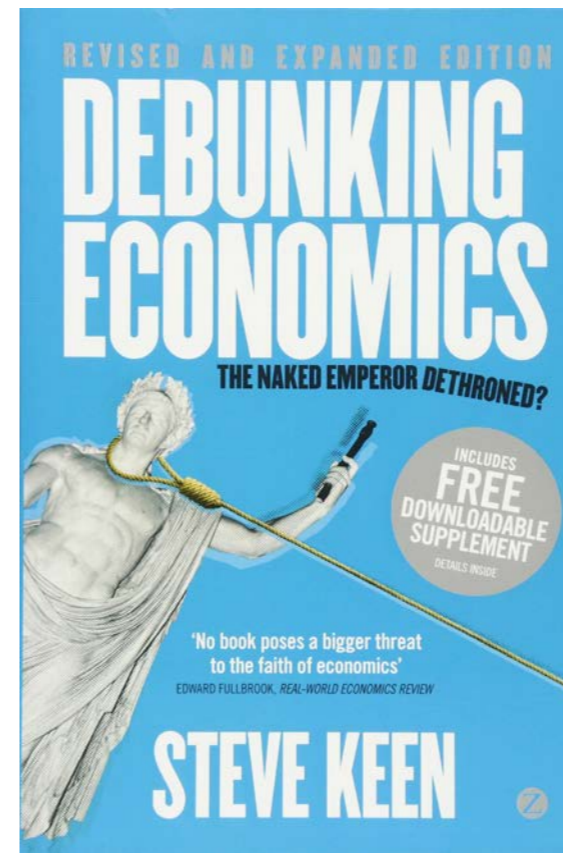
**\* در این مصاحبه ما با پژوهشگر علوم سیاسی جناب آقای سپهر سمیعی مصاحبه ای در مورد نئولیبرالیسم داشته ایم که سوال هایی در این مورد پرسیدیم و ایشان با نگرشی جدید به سوالات مطرح شده پاسخ داده اند در معرفی جناب آقای سمیعی ایشان متولد شهر تهران هستند اما بهتر است شرح مفصلی از معرفی را از زبان خود ایشان بشنویم:**

سلام بنده متولد بیستم تیر ماه ۱۳۶۰ در شهر تهران هستم و بیشتر در همان تهران بزرگ شدم، غیر از حدود پنج سالی که از کلاس پنجم دبستان به بعد در شهر ارومیه ساکن بودیم و کمتر از یک سال که بعدها برای کار در شهر اراک ساکن شدم. دقیقاً زمانی که حسن روحانی در

وقتی به نولیبرالیسم نگاه می کنیم می بینیم تفکیک میان درآمد حاصل از رانت و درآمد حاصل از کار و زحمت از میان رفته است

آن برداشت می شود تفاوت اساسی داشت. منظور از بازار آزاد نوعی بازار بود که هیچ اثری از رانت در آن نباشد. معنای رانت هم یعنی درآمد بدون زحمت. مخرج مشترک تمام اقتصاددانان لیبرال در همین نکته است که میان درآمد بدون زحمت و درآمد حاصل دسترنج تفاوت قایل می شدند. این مطلب را حتی در اندیشه های جان لاک هم می بینیم که از طریق استدلال خاص خودش نتیجه می گرفت مالکیت زمین متعلق به کارگرانی است که روی زمین کار می کنند. یعنی جان لاک در برابر اشرافیت زمین دار زمان خود قرار داشت. آدام اسمیت که یکی از شاخص ترین اقتصاددانان لیبرال است جمله معروفی دارد که می گوید اجاره زمین (رانت زمین) درآمدی است که صاحب زمین در خواب عایدش می شود. دیوید ریکاردو، چهره شاخص دیگر میان نظریه پردازان اقتصاد لیبرال، مخالفت شدیدی با رانت انحصاری داشت و نظریه معروف «مزیت نسبی» وی در اعتراض به قانون انحصاری غله (Corn Law) مطرح شده بود. بنابراین تمام اندیشمندان اقتصاد لیبرال قایل به تفکیک میان درآمد حاصل از رانت با درآمد حاصل کار و زحمت بودند. انواع رانت هم عمدتاً در سه دسته رانت زمین (اجاره ملک و زمین)، رانت مالی (نزل و ربا)، و رانت انحصاری بود. اما وقتی به نولیبرالیسم نگاه می کنیم می بینیم این تفکیک میان درآمد حاصل از رانت و درآمد حاصل از کار و زحمت از میان رفته. میلتون فریدمن جمله معروفی دارد که می گوید «چیزی به اسم نهار مجانی وجود ندارد». او معتقد بود تمام درآمدها حاصل کار و زحمت هستند. در عمل هم بازتاب این رویکرد را هم در قوانین مالیاتی و شیوه آمارگیری و سنجش

فکری بود که در همه حوزه های علوم انسانی ظهور نمود و به هیچ وجه چنین ادعایی نداشت که محدود به حوزه علم اقتصاد است. اصلاً آن زمان چیزی به اسم علم اقتصاد وجود نداشت. شاخه نوظهوری از علوم انسانی بود با عنوان «اقتصاد سیاسی». اقتصاد سیاسی کلاسیک همان لیبرالیسم بود که نظم و ترتیبی مطابق با شیوه علمی رایج در عصر مدرنیته را به خود گرفته بود. اندیشمندان لیبرال آن زمان بخوبی می دانستند که اقتصاد و سیاست از هم قابل تفکیک نیستند. بعدها کارل مارکس همان اقتصاد سیاسی لیبرال را با مفروضاتش پذیرفته و انتهای آن را به نتیجه گیری منطقی خود رساند. اما تفاوت نتیجه گیری سیاسی که مارکس از اقتصاد سیاسی نموده بود با آن چیزی که لیبرالها پیش از او مطرح می کردند منشاء اختلافات شدیدی شد که ماحصلش تولد مکتب های اقتصادی جدیدی مانند مارجینالیست ها و مکتب اتریش و نهایتاً اقتصاد نئوکلاسیک شد. اینجا بود که تازه چیزی به اسم «علم اقتصاد» پدید آمد. در حقیقت آن چیزی که متفکرین لیبرال کلاسیک با عنوان «اقتصاد سیاسی» مطرح کرده بودند به سه رشته مجزا تفکیک گردید که عبارتند از علم اقتصاد، علم سیاست، و جامعه شناسی. اما باز گردیم به تفاوت لیبرالیسم با نولیبرالیسم. عرض کردم که اقتصاد سیاسی کلاسیک همان اندیشه لیبرالیسم علمی بود و بر پایه مجموعه ای از مفروضات بنا شده بود که این مفروضات حتی مورد تایید مارکس و مارکسیست ها هم بود. این مفروضات چه بودند؟ مهمترین فرض این بود که نظام سرمایه داری در طول زمان به سمت «بازار آزاد» حرکت می کند. این بازار آزاد با معنایی که امروز از



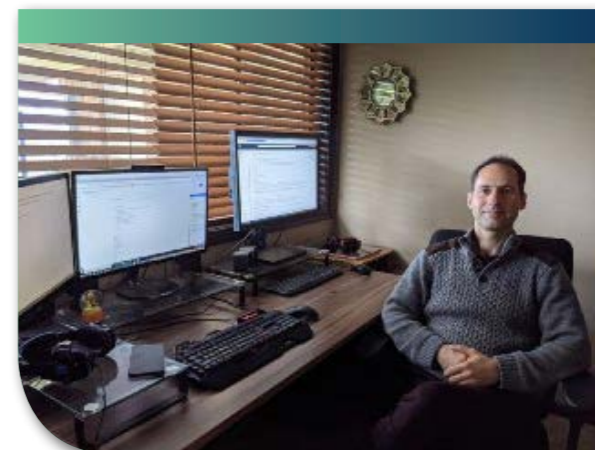
هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی و غیره است. و اما مزیت دوم مشاهده عملکرد شرکت های بزرگ و غول های سرمایه داری آمریکایی از درون بوده که اتفاقاً با موضوع مطالعات مورد علاقه من در زمینه اقتصاد و اقتصاد سیاسی مرتبط هست و حتی بسیاری از نظریه پردازان مطرح در حوزه اقتصاد از آنجا که تخصصی غیر از اقتصاد ندارند هرگز قادر به استفاده از چنین مشاهدات مستقیمی نبوده و نیستند. بنابراین شغل حرفه ای بنده بیش از اینکه از جنبه فنی آن برایم جذابیت داشته باشد از این نظر بسیار جالب و در راستای برنامه های شخصی من بوده.

### خب در همین اول کار منشا پیدایش نولیبرالیسم و اختلاف های اساسی آن با لیبرالیسم رو توضیح بدین؟

طرفداران نولیبرالیسم اغلب خودشان را ادامه همان لیبرالیسم کلاسیک دانسته و ادعا می کنند به دنبال احیای دگرترین و تفکر لیبرال هستند. اما این ادعایی بی اساس است. اولاً باید توجه کنیم نولیبرالیسم عمدتاً در حوزه اقتصاد مطرح شده و بخصوص حاصل آرای دو اقتصاددان شاخص، یعنی میلتون فریدمن از مکتب نئوکلاسیک شیکاگو، و فریدریش فون هایک از مکتب اتریش بوده است که پس از بحران های دهه ۱۹۷۰ ناگهان مطرح شدند. این اولین تفاوت قابل توجه نولیبرالیسم با لیبرالیسم کلاسیک است. چون لیبرالیسم کلاسیک نوعی مکتب

مورد علاقه خودم متمرکز شوم. و دوم اینکه همزمان شاغل بودم و با مطالعه مستقل انعطاف بیشتری در مدیریت زمان در اختیار داشتم. لذا تمرکز را روی مطالعاتم گذاشتم و بعد از مارکس مشغول مطالعه آثار مارکسیست های شاخصی مانند هیلفردینگ، لینن، بوخارین، گرامشی، و غیره کردم. به تدریج به نظریه پردازان معاصرتری مانند پل سوئیزی، پل باران، هری مگداف، ریچارد ولف و مایکل هادسون رسیدم و اینجا بود که احساس کردم باید دیگر مکاتب اقتصادی را هم مطالعه کنم. مقداری از مکتب اتریش مطالعه کردم و برخی دیدگاه های جالب را در آن مشاهده کردم. مقداری اقتصاد نئوکلاسیک را خواندم و متوجه شدم مدل های ریاضی بکار رفته در آن به طرز عجیبی روی هوا هستند. مدتی اقتصاد نئوکلاسیک را رها کردم و به مطالعه نوشته های جان مینارد کینز پرداختم که بسیار جالب بود و سپس توجهم به نظریه عدم تعادل مالی هایمن مینسکی جلب شد. از آنجا کنجکاو شدم مکتب چارتالیست را مطالعه کنم و ابتدا با نظریه های جرج فردریش نب آشنا شدم و سپس مقالات نظریه پولی مدرن را مطالعه کردم و اتفاقاً با یک اقتصاددان استرالیایی آشنا شدم به نام استیو کین. این شخص کتابی دارد با عنوان «بی اعتبار کردن اقتصاد» (Debunking Economics) و خواندن این کتاب بسیاری از مشکلات و معماهایی که در مطالعات قبلی، خصوصاً در حوزه اقتصاد نئوکلاسیک برایم پیش آمده بود حل کرد. به این ترتیب، به تدریج تصویر جدیدی مقابل چشمانم ظاهر شد که یک نظریه بین رشته ای و کاملاً جدید است که متعلق به خودم بوده و بر پایه مجموعه مطالعاتی که در حوزه های علم سیاست، اقتصاد سیاسی، علم اقتصاد، و جامعه شناسی داشته ام پدید آمده. از آنجا به بعد حدود دو سالی هست که از طرفی مشغول تکمیل این نظریه هستم و از طرف دیگر به مطالعه ادبیات فارسی و فلسفه هنر روی آورده ام.

بنده در حال حاضر در شرکت Amazon Web Services بعنوان معمار ارشد سیستم های اطلاعاتی (Principal Solutions Architect) مشغول کار هستم. حتماً مستحضر هستید که شرکت آمازون یکی از بزرگترین شرکت های جهانی و آمریکایی است. کار در آمازون برای من دو مزیت داشته. یک مزیت که همان مشاهده شیوه توسعه پیشرفته ترین فناوری های اطلاعاتی از پردازش ابری و



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی

نظم نولیبرال در جوامع متروپل بر پایه سه رکن اصلی و اساسی استوار شده: اول افزایش مهاجر پذیری، دوم کاهش نرخ باروری، و سوم شکل گیری طبقه متوسطی که از درآمدهای رانتهی برخوردار شده.

وجود دارد. یکی از این نخله های فکری مکتب فرانکفورت است که بخصوص پس از جنگ جهانی دوم و در فضای روشنفکری ایالات متحده آمریکا رایج شد و چهره های شاخص آن افرادی مانند هورکهایمر، مارکوزه، آدورنو، و هابرماس بودند. برخلاف اکثر نخله های دیگر مارکسیسم که بر اقتصاد و کشمکش طبقاتی تاکید داشتند، تاکید مارکسیست های مکتب فرانکفورت روی بُعد فرهنگی بود. به همین دلیل این گرایش فکری به «مارکسیسم فرهنگی» هم معروف شده. نولیبرالیسم در بعد فرهنگی به شدت از مارکسیسم فرهنگی وام گرفته. یعنی یکی از نکات بسیار جالب و عجیب در خصوص نولیبرالیسم همین مطلب است که جنبش مارکسیستی بعنوان جدی ترین منتقد نظام



را وارد کنند. همچنین از نظر سیاسی هم جمعیت مهاجر هم بسیار سر به زیر تر بوده و هم مدیریت آن بسیار ساده تر است. در حقیقت افزایش مهاجر پذیری موثرترین ابزار برای در هم شکستن قدرت اتحادیه های کارگری در جوامع غربی بوده است. در عین حال، این تمایل به دریافت انبوه مهاجرین از خارج، موجب شده تا از نظر فرهنگی نولیبرالیسم به سمت کاهش نرخ باروری و افت میزان زاد و ولد حرکت کند، تا حدی که بعنوان مثال، از سال ۱۹۷۱ تا امروز نرخ باروری در ایالات متحده زیر حد جایگزینی بوده است. یعنی اگر مهاجرت انبوه نبود، با این میزان نرخ باروری قطعاً ایالات متحده دچار کمبود مزمین نیروی کار و بحران جمعیت می شد. آثار فرهنگی این گرایش به کاهش نرخ باروری را در تغییر شیوه زندگی غربی مشاهده می کنیم. گسترش فمینیسم و تغییر کارویژه اجتماعی اصلی زنان از مادر به کارگر، ترویج همجنسبازی، تشویق نوجوانان به تغییر جنسیت، سقط جنین، و بطور کلی هر چیزی که موجب کاهش نرخ باروری شود در فرهنگ نولیبرال بسیار مطلوب تلقی می شود. از طرف دیگر هر چیزی که موجب افزایش نرخ باروری شود در فرهنگ نولیبرال نامطلوب و حتی گاهی تابو شمرده می شود.

مانند چندمسری، کودک همسری، ازدواج نوجوانان، بارداری نوجوانان یا حتی بارداری در سنین جوانی، کثرت اولاد، و غیره. و نهایتاً تغییر مسیر اصلی کسب درآمد از دستمزد کار به درآمدهای رانتهی، بالاخص سفته بازی در بازارهای مسکن، املاک و مستغلات، یا شرط بندی در بورس و غیره، موجب شد تا طبقه کارگر جوامع غربی نسبت به هجوم انبوه مهاجران خارجی به جوامعشان واکنشی نشان نداده و پذیرای جمعیت مهاجر باشند. یعنی سیاستهای اقتصادی نولیبرالی موجب همگرایی اجتماعی میان طبقات کارگر و سرمایه دار در این جوامع گردید. سرمایه داران موفق شدند قدرت سیاسی اتحادیه های کارگری را مهار کنند، و کارگران هم لاقبل تا مدتی می توانستند در بازی های بی زحمتی شرکت کنند که پولهایی مفت و کلانی را به جیبشان سرازیر می کرد. و مهاجران هم که توانسته بودند از جوامع «عقب افتاده» به جوامع «پیشرفته» نقل مکان کنند! همه راضی بودند. چنین شرایطی که همه طبقات و اقشار اجتماعی در آن به رضایت می رسند را من همگرایی اجتماعی می نامم.

وجود دارد. یکی از این نخله های فکری مکتب فرانکفورت است که بخصوص پس از جنگ جهانی دوم و در فضای روشنفکری ایالات متحده آمریکا رایج شد و چهره های شاخص آن افرادی مانند هورکهایمر، مارکوزه، آدورنو، و هابرماس بودند. برخلاف اکثر نخله های دیگر مارکسیسم که بر اقتصاد و کشمکش طبقاتی تاکید داشتند، تاکید مارکسیست های مکتب فرانکفورت روی بُعد فرهنگی بود. به همین دلیل این گرایش فکری به «مارکسیسم فرهنگی» هم معروف شده. نولیبرالیسم در بعد فرهنگی به شدت از مارکسیسم فرهنگی وام گرفته. یعنی یکی از نکات بسیار جالب و عجیب در خصوص نولیبرالیسم همین مطلب است که جنبش مارکسیستی بعنوان جدی ترین منتقد نظام



**با توجه به بیان کردن نام کارل مارکس (بنیان گذار مارکسیسم) اگر مارکسیست در یک طرف و لیبرالیسم در طرف دیگر باشد شما در برآیند همه زمینه ها نولیبرالیسم رو به کدام نزدیک تر میدانین؟**

طرفداران نولیبرالیسم اغلب آن را در برابر و علیه مارکسیسم تعریف می کنند، اما اگر نگاهمان را از حوزه اقتصاد فراتر ببریم، شاید حتی بتوان گفت تاثیری که نولیبرالیسم از مارکسیسم گرفته بسیار بیشتر از لیبرالیسم کلاسیک بوده. البته اینجا منظورم از مارکسیسم تنها تفکرات و آرای شخص کارل مارکس نیست. مارکسیسم مکتب فکری بسیار وسیعی است که نخله های فکری متنوعی در آن

شاخص های اقتصادی می بینیم، و هم در کف جوامع نولیبرال به وضوح آن را مشاهده می کنیم. هر کس طی یکی دو دهه گذشته در جوامع غربی، بخصوص کشورهای انگلیسی زبان زندگی کرده باشد این را می داند که راه ثروتمند شدن این نیست که شغلی پردرآمد داشته باشیم و سخت کار کنیم! از زمان ظهور نولیبرالیسم هر کسی می توانسته با اخذ وام از بانک، خرید ملک و مسکن، و سپس فروش آن با قیمتی بسیار بالاتر طی چند سال بعد به سودها و ثروتهای رویایی برسد که اگر سی سال هم سخت کار می کرد هرگز نمی توانست چنان درآمدی کسب کند! از طرف دیگر، در آمریکا امروز اگر کسی توان پرداخت قسط وامی که دریافت کرده نداشته باشد، جریمه ای که بانک روی دیرکرد قسط او می بندد را بعنوان بخشی از تولید ناخالص ملی آمریکا محاسبه می کنند. یکی از دلایلی که ایالات متحده بیشترین میزان تولید ناخالص ملی در جهان را دارد هم دقیقاً همین شیوه آمارگیری است. بنابراین اولین تفاوت مشهود میان لیبرالیسم و نولیبرالیسم در حوزه اقتصادی و به اینصورت است که اولی رانت را نامطلوب و دومی آن را طبیعی و کاملاً عادی می داند. لیبرالیسم بازار آزاد را بازار بدون رانت تعریف می کند، و نولیبرالیسم بازار آزاد را بازاری که درآمد رانتهی در آن آزاد است. البته این تفاوتی که عرض کردم محدود به حوزه اقتصاد است و طبیعی است که وقتی نگاهمان محدود به یک حوزه باشد هرگز تصویر کاملی را نخواهیم دید. تفاوتهای لیبرالیسم و نولیبرالیسم بسیار عمیقتر از این است و برای درک آن باید وارد سایر حوزه ها غیر از اقتصاد بشویم.

مارکسیستها با وجودیکه همچنان خود را دشمن سرمایه داری و طرفدار سوسیالیسم می دانند، اما فعالیتهايشان نهایتاً به سود سرمایه داری و نولیبرال در جهت تحکیم و تثبیت آن عمل می کند.



نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی



نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی

نولیبرالیسم با همه سنت ها دشمنی شدیدی دارد. اما هنرش اینجاست که در عین حال وانمود می کند همه این فرهنگ ها در کنار هم قادر به همزیستی مسالمت آمیز زیر پرچم نولیبرالیسم هستند. پرچم نولیبرالیسم هم گاهی همان پرچم معروف رنگین کمان است، گاهی هم پرچم آمریکا یا کانادا یا دیگر کشورهای غربی

انحاء مختلفی را داشت. لذا پس از مدتی نیروهای سیاسی درون نظام جمهوری اسلامی به دو جهت متضاد گرایش پیدا کردند. یک دسته به سیاستهای سوسیال دموکراسی متمایل شدند و دسته دیگر به لیبرال دموکراسی گرایش پیدا نمودند. این دو گرایش در آن مقطع زمانی هنوز در سطح جهانی هم وجود داشت. در ایران طرفداران لیبرال دموکراسی عمدتاً ذیل تشکیلی به نام جامعه روحانیت مبارز جمع شدند، و طرفداران سوسیال دموکراسی هم عمدتاً نیروهای مجمع روحانیون مبارز بودند. اولی جناح راست حاکمیت جمهوری اسلامی را تشکیل داد و دومی جناح چپ. تا اینکه دو اتفاق مهم رخ داد. یکی فروپاشی شوروی در سطح جهانی و دومی رحلت حضرت امام خمینی در ایران. واقعه اول موجب شد تا احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال دموکرات در سطح جهانی همگی حول محور واحدی از گرایشات و سیاستها همگرا شوند که در حقیقت همان نولیبرالیسم بود. یعنی در ظاهر احزاب چپ و راست همچنان وجود داشتند اما همگی سیاستهای یکسانی را در دستور کار قرار داده و تفاوتیانشان در مسایل فرعی و شیوه اجرای آن سیاستها بود. بعنوان مثال در آمریکا احزاب دموکرات و جمهوری خواه، یا در انگلستان احزاب کارگر و محافظه کار، یا در کانادا احزاب لیبرال و محافظه کار، یا در استرالیا احزاب کارگر و لیبرال، همگی متفاقتاً بر ریسمان نولیبرالیسم چنگ می زدند و نولیبرالیسم به گفتمان غالب در سطح جهانی بدل شد. بازتاب همین مطلب در ایران هم دیده شد. یعنی هر دو جناح راست و چپ سنتی با هم همگرا شدند. ابتدا جناح راست سنتی به رهبری آیت الله هاشمی متحول شده و قدرت را در دست گرفت که حزب کارگزاران و برخی دیگر تشکلهای با مشی نولیبرال متمایل به راست از درون آن برخاستند. سپس جناح چپ متحول شده و به جریان اصلاح طلبی تبدیل شد که اوج اقتدار آن در زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی بود. مشی اصلاح طلبان هم نولیبرالیسم با گرایش به چپ است. لذا هر دو جناح، یعنی جریان همسو با آیت الله هاشمی و جریان اصلاح طلبان، نهایتاً سیاست های نولیبرالیسم را در ایران پیگیری کرده اند. لیکن تاکید اولی روی سیاستهای اقتصادی نولیبرالیسم بوده و تاکید دومی روی سیاستهای فرهنگی و اجتماعی نولیبرالیسم که معمولاً با عنوان توسعه سیاسی آن مطرح کرده اند.



### نولیبرالیسم آیا با فرهنگ کشور ایران حتی با موازین اسلام سازگاری دارد یا تناقض های جدی مطرح هست؟

نولیبرالیسم نه تنها با فرهنگ ایرانی و موازین اسلامی ناسازگار است، بلکه با فرهنگ سنتی غربی و دیگر جوامع هم ناسازگار است. نولیبرالیسم با همه سنت ها دشمنی شدیدی دارد. اما هنرش اینجاست که در عین حال وانمود می کند با همه فرهنگ ها بطور همزمان سازگار است. شعار اصلی نولیبرالها همان «تلون و شمول» (Diversity and Inclusion) است. یعنی هر کسی با هر پیش زمینه فرهنگی می تواند با ارزشهای نولیبرال همگرا شود. لذا علاقه زیادی به حفظ ظواهر فرهنگ های مختلف دارند. دوست دارند زن محجبه مسلمان را در کنار مرد زن پوش برزیلی و سیاهپوست آمریکایی و همجنسباز اروپایی و هندو و سیک و بودایی و آسیایی قرار دهند. به این معنی که همه این فرهنگ ها در کنار هم قادر به همزیستی مسالمت آمیز زیر پرچم نولیبرالیسم هستند. پرچم نولیبرالیسم هم گاهی همان پرچم معروف رنگین کمان است، گاهی هم پرچم آمریکا یا کانادا یا دیگر کشورهای غربی. اما فی المثل شما خودتان قطعاً رویکرد فرهنگ اصیل اسلامی به پدیده همجنسبازی را می دانید. یعنی این سازگاری جنبه ظاهری دارد و در عمل آن زن محجبه مسلمان دیگر مسلمان نیست، بلکه نولیبرال است. فقط یک ظاهر از هویت اسلامی او باقی مانده. در عمل کاملاً در فرهنگ نولیبرال حل شده است

### تاریخچه نفوذ نولیبرالیسم در ایران به چه زمانی بر میگردد؟

بعد از انقلاب، نیروهای سیاسی که در ایران حاکم شدند برنامه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مشخص و مدونی نداشتند. یک مجموعه ای از کلی گویی ها در گفتمان سیاسی ایران رایج شده بود که امکان تاویل و تفسیر به

ساحت فردی و محدود به زندگی اشخاص بصورت مجزا و جدای از جمع بوده. بعنوان مثال، ارتباط فرهنگ فمینیسم یا ازدواج همجنسبازان و مسایلی از این دست با پدیده مهاجرت انبوهی که از مبدا جوامع جهان سوم به جوامع متروپل غربی مشاهده می شود، ارتباط اینها قبلاً مورد توجه کسی قرار نگرفته. یعنی مثلاً اگر به طرفداران ازدواج همجنسبازان در جوامع غربی نگاه کنیم، این پدیده را حرکتی در جهت افزایش برابری و عدالت و حق انتخاب افراد می دانند. مخالفان هم اغلب اصول اخلاقی و مذهبی و سنت ها را مطرح می کنند. من هیچ کجا ندیدم کسی توجه کرده باشد این خرده فرهنگ ها، از قبیل ترویج همجنسبازی یا فمینیسم، تاثیر منفی بر نرخ باروری دارند. و اینکه تمایل به کاهش نرخ باروری مانند سکه ایست که روی دیگرش افزایش پذیرش مهاجر از جوامع جهان سوم است. حال اگر به انگیزه هایی که موجب شکل گیری این جریان انبوه نیروی کار متخصص متقاضی مهاجرت شده توجه کنیم، متوجه می شویم نظم نولیبرال ذاتاً نیازمند وجود و تداوم نابرابری در سطح جهانی است. یعنی نه تنها به دنبال افزایش برابری و عدالت نیست، بلکه ناچار است نابرابری و بی عدالتی را در سطح جهانی بازتولید نماید. امروز مشاهده می کنیم در کشور آمریکا برخی مدارس کلاسها و دروس ریاضی و فیزیک را از سرفصل آموزشی خود حذف می کنند. استدلالشان هم این است که چون اکثریت دانش آموزان سیاهپوست در این دروس ضعیف هستند، ارائه چنین دروسی موجب افزایش نابرابری میان دانش آموزان می شود. لذا ظاهراً این دروس را حذف می کنند تا برابری و عدالت میان دانش آموزان سیاهپوست و سفید پوست را افزایش دهند. اما روی دیگر این سکه همان است که نیروی کار متخصص از طریق مهاجرت جذب می شود و دیگر نیازی به آموزش همگانی ریاضیات و فیزیک در آمریکا نیست. و آن نیروی کار متخصص تا زمانی متقاضی مهاجرت به آمریکا خواهد بود که در جامعه مبدا سطح رفاه پایینتری داشته باشد. پس باید این عدم تقارن و بی عدالتی در سطح جهانی حفظ شود تا آن حرکت های ظاهراً برابری خواهانه و عدالت طلبانه در آمریکا و دیگر جوامع متروپل غربی امکانپذیر باشد. باید نیمی از جهان در فقر و جنگ و بی ثباتی سیاسی و اجتماعی باقی بماند تا زنان آمریکایی و اروپایی نیازی به مادر بودن نداشته باشند و بتوانند کارویژه اجتماعی مشابه مردان داشته باشند. باید سطح رفاه کارگر جهان سومی پایینتر از سطح دستمزد کارگر غربی باشد تا همجنسبازان در جوامع غربی بتوانند با افتخار در خیابانها رژه غرور برونند و فرو ریختن تابوهای اجتماعی سنتی را جشن بگیرند. اینها مطالبی است که قبلاً کسی مورد توجه قرار نداده. و این مطالب با جنبه های دیگر نولیبرالیسم که در پاسخ سوالات قبلی شما عرض کردم در یک ارتباط ارگانیک با هم قرار گرفته و تصویر کاملتری را از ماهیت واقعی نولیبرالیسم ارائه می دهد.



### در جامعه ایران احزابی هستند که خود را حداقل باطناً لیبرال و همچنین گاهی نولیبرال میدانند نظر شما به آن ها چیست؟

بله، در ایران دولت حسن روحانی نماینده تمام عیار تفکر و رویکرد نولیبرالیسم بود. البته پیشینه نولیبرالیسم در ایران داستان مفصلتری دارد که بعداً می توانیم به آن بپردازیم.

### سوال بعدی اینکه شما گفتین نظریه جدیدی در باب نولیبرالیسم دارین اگر ممکن هست آن را هم برای ما شرح دهید؟

ایدئولوژی نولیبرالیسم همیشه با نگاهی محدود بررسی شده. از طرفی مطالعات و نظریه های علمی در این زمینه اکثراً محدود به حوزه اقتصادی بوده اند، و از طرف دیگر در حوزه فرهنگی اگر هم مباحثی مطرح بوده در

هر دو جناح، یعنی جریان همسو با آیت الله هاشمی و جریان اصلاح طلبان، نهایتاً سیاست های نولیبرالیسم را در ایران پیگیری کرده اند. لیکن تاکید اولی روی سیاست های اقتصادی نولیبرالیسم بوده و تاکید دومی روی سیاستهای فرهنگی و اجتماعی نولیبرالیسم که معمولاً با عنوان توسعه سیاسی آن مطرح کرده اند.



نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی



نشریه دانشجویی سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی

ضحی

۳۳

سوسیال دموکراسی ابزاری بود که این تنش را تا مدتی حل کرد. لیکن نهایتاً در دهه ۱۹۷۰ سوسیال دموکراسی هم با بحران مواجه شد. همین بحران زمینه ساز ظهور نولیبرالیسم شد و جوامع غربی به مدد نولیبرالیسم توانستند حدود سه دهه دیگر جوامع خود را همگرا نگه دارند. لیکن از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ به اینسو شاهد بحران عمیقی در نولیبرالیسم هستیم. تضادهای درونی نولیبرالیسم پررنگ شده و ارکان نظم نولیبرال را به چالش کشیده اند. زمین لرزه های سیاسی مانند برگزیت یا انتخاب ترامپ و موارد مشابه دیگر همگی از علایم و عوارض همین بحران نولیبرالیسم هستند. لذا با توجه به آن زمینه تاریخی و این بحرانی که بیش از یک دهه است روز به روز وخیمتر می شود، اینطور به نظر می رسد که نولیبرالیسم هم می تواند مانند نظام های اجتماعی قبلی سرنگون شود. اینکه چه چیزی جایگزین آن می شود هنوز مشخص نیست. اما تردیدی نیست که در طول تاریخ هیچ نظم جهانی که بر پایه رفاه و آبادانی یک بخش کوچک از جهان به قیمت نابودی و بی ثباتی در بخش بزرگتر جهان باشد پایدار نبوده و با ظهور قدرتها و رویکردهای نوظهور به چالش کشیده شده است. باید صبر کنیم تا ببینیم پس از نظم نولیبرال غربی با محوریت آمریکا، آیا نظم جدیدی با محوریت چین ایجاد خواهد شد، یا ایران، یا روسیه، یا اتحادیه ای از هر سه اینها، و یا چیزی بکلی دور از ذهن امروز ما.

### ✳️ و بعنوان مطلب آخر ضمن تشکر از پذیرش شما از همراهی با این مصاحبه آیا مطلبی در این باب دارید که بخواهید مطرح کنید؟

از فرصتی که به بنده دادید تشکر می کنم. در کشور ما درباره موضوع نولیبرالیسم کم صحبت نشده، اما متأسفانه دیدگاه های موجود بسیار محدود و حتی حاوی تناقضاتی هستند که نهایتاً موضع منتقدین را تضعیف کرده و دستاویزی برای توجیه سیطره فکری طرفداران نولیبرالیسم غربی را شده است. درک ناقص از اجزای به هم پیوسته نولیبرالیسم و غافل ماندن از ارتباط میان این اجزا موجب شده تا بسیاری از منتقدین، متفکرین، و نیروهای سیاسی که ذاتاً ماهیت ملی داشته و در تقابل با نولیبرالیسم غربی قرار می گیرند، در بسیاری موارد تسلیم رویکردها و سیاستها و ارزشهای نولیبرال شوند. به همین دلیل ما از جاهایی ضربه می خوریم که انتظارات را نداریم. بعنوان مثال، یک دولت یا جریان سیاسی با شعار و هدف احیای اقتدار ملی ممکن است روی کار بیاید، اما به دلیل نداشتن اشراف روی عوامل و ساختارهایی که موجب قرار گرفتن کشور ما در قطب منفی مدار نولیبرالیسم جهانی می شود، منفعلانه همان سیاستهایی را در پیش بگیرد که مورد تایید و تجویز نولیبرالیست است. نتیجه این می شود که همان خسارتها و مشکلات ناشی از نظم نولیبرال در چنین دولتی هم بروز خواهد نمود، اما اینبار این خسارتها در نظر عموم نه به حساب غربگرایان و طرفداران نولیبرالیسم،

که در جوامع غربی به ترویج همجنسبازی و تغییر جنسیت و نهایتاً کاهش نرخ باروری می پردازند. نکته دیگر مساله قوم گرایی و پررنگ کردن هویت های قومی در برابر هویت ملی است. این هم در راستای خط مشی های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نولیبرالیسم است. چه در جوامع غربی و متروپل و چه در جوامع جهان سوم، نولیبرالیسم همیشه در تضاد با هویت ملی است. لذا هر چیزی که هویت ملی را کم رنگ نماید مورد تایید نولیبرالیسم است. در عوض، وقتی هویت ملی به اندازه کافی کم رنگ شد، نولیبرالیسم هویت جهان وطنی و بی وطنی را جایگزین می کند که عملاً برای تمدن غربی و خصوصاً آمریکا و اروپای غربی نوعی نقش محوری و پیشرو قایل است. نیازی به گفتن نیست که این طرز فکر هم امروز در جامعه ایران نفوذ بسیار چشمگیری پیدا کرده و شاید بتوان گفت به نگاه غالب میان توده مردم ما تبدیل شده است.



### ✳️ آیا شما معتقدین نولیبرالیسم همچنان پایدار خواهد ماند یا به مانند مکاتبی مانند کمونیسم رفته رفته به تاریخ خواهد پیوست؟

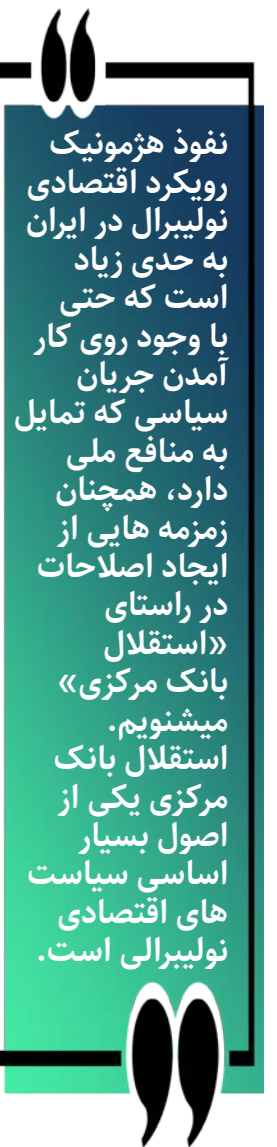
نولیبرالیسم مقطعی کوتاه از مسیر تمدن غربی است. اگر به تاریخ تمدن غربی نگاه کنیم متوجه می شویم بارها در طول زمان با چالش واگرایی اجتماعی و فروپاشی تمدنی مواجه شده. ظهور مدرنیته در اروپا آن نظم سنتی و ارزشهای اجتماعی که قرنهای جوامع اروپایی را حفظ کرده بود به چالش کشید. همانطور که مارکس مشاهده کرده بود، تناقضات درونی که در نظم فئودالی وجود داشت به مرور زمان به مرحله ای رسید که دردهای زایمان نظمی جدید در آن بروز نمود. انقلاباتی که در فرانسه و دیگر جوامع اروپایی رخ داد نظام اشرافی گذشته را سرنگون و ارزشهای اجتماعی که انسانها را مقید به تابعیت از سلسله مراتب اجتماعی وقت می نمود را از میان برد. طبیعتاً تا مدتی فقدان یک نظم و نظام ارزشی جایگزین موجب واگرایی اجتماعی در این جوامع گردید. اما ظهور ملی گرایی این فقدان را جبران کرد. با این وجود، تضاد میان طبقات کارگر و سرمایه دار همچنان عامل تنش رو به رشد بود.

جناح اصلاح طلب و همراهان آیت الله هاشمی در تقابل با این جریان سوم کاملاً در هم ادغام شدند و حاصل این ادغام انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری بود که با حمایت مستقیم هر دو جناح به پیروزی رسید.

### ✳️ میزان نفوذ نولیبرالیسم هم در عرصه اقتصاد و هم در عرصه فرهنگ در جامعه ایران و سیاست های دولت ایران چقدر هست؟

نفوذ نولیبرالیسم را در عرصه اقتصادی بدون چشم مسلح هم می توان مشاهده کرد. برنامه خصوصی سازی یکی از اصول اساسی رویکرد نولیبرالیسم در تمام جهان بوده که در ایران هم با شدت پیاده شده و همچنان هم ادامه دارد. نفوذ هژمونیک رویکرد اقتصادی نولیبرال در ایران به حدی زیاد است که حتی با وجود روی کار آمدن جریان سیاسی که تمایل به منافع ملی دارد، همچنان زمنه هایی از ایجاد اصلاحات در راستای «استقلال بانک مرکزی» می شنویم. استقلال بانک مرکزی اساساً از درون تفکر اقتصاددانان مکتب شیکاگو بیرون آمد و یکی از اصول بسیار اساسی سیاست های اقتصادی نولیبرالی است. نکته دیگر بحث رانت، بالخصوص رانت مالی و رانت زمین است که به فاجعه بار ترین حالت در ایران مشاهده می شود. سفته بازی در بازار املاک و مستغلات و تورم تصاعدی قیمت مسکن یکی از خصلتهای همیشگی نظام اقتصادی نولیبرالی است. نابودی تولید ملی و رهاسازی واردات کالا تحت عنوان تجارت آزاد یکی دیگر از خصوصیات اقتصاد نولیبرالی است که در تمام جهان اجرا شده و در ایران هم به میزان کاملاً مشهودی اجرا شده است. از نظر اجتماعی تاکید بر تغییر کارویژه اجتماعی زنان و فروپاشی نظام خانواده سنتی، افزایش آمار طلاق و کاهش میزان ازدواج، افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ باروری تا زیر حد جایگزینی، و هدایت نیروی کار به سمت مهاجرت به کشورهای غربی، همگی در راستای سیاستهای نولیبرال هستند.

در دولت قبل (دولت یازدهم و دوازدهم) شاهد برنامه هایی بودیم که حمایت رسمی دولت از اعزام نیروی کار به خارج، علی الخصوص به مقصد کشورهای غربی را نشان می داد. گویا دولت ما پذیرفته بود که وظیفه دارد در راستای منافع این کشورها عمل کند. این سیاستها از نظرگاه فردی حتی می تواند مورد تایید مردم عادی قرار گیرد. بعنوان مثال، شاید بسیاری از متخصصین ما از فراهم شدن فرصتهایی جهت مهاجرت به آمریکا و کانادا و اروپا خرسند شوند. اما پر واضح است که از نظرگاه ملی چنین سیاستهایی در تضاد با منافع ملی ماست. یعنی ما باید هزینه کنیم و نیروی کار متخصص تربیت کنیم تا سود و بهره اش را جوامعی ببرند که از وضعیت آشفته و نابسامان کشور ما منتفع می شوند. شدت گرایش دولت قبل به نولیبرالیسم تا حدی بود که حتی صحبت از اجرای سند ۲۰۳۰ به میان آمد که شامل آموزش های جنسی و جنسیتی به کودکان و نوجوانان بوده و در راستای همان سیاستهای فرهنگی است



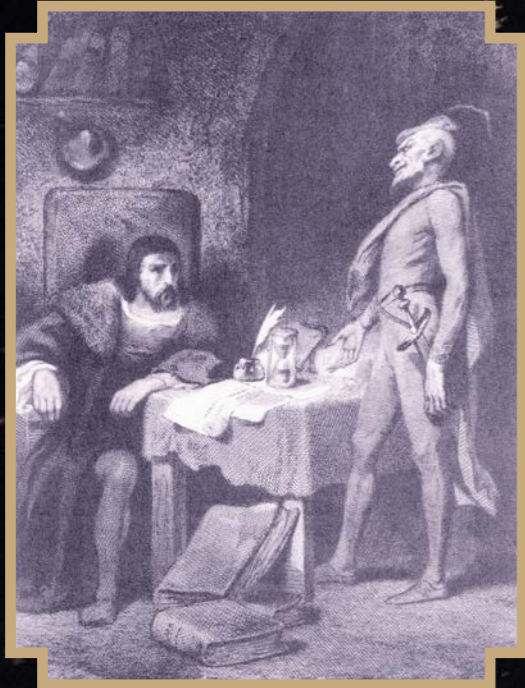
نفوذ هژمونیک  
رویکرد اقتصادی  
نولیبرال در ایران  
به حدی زیاد  
است که حتی  
با وجود روی کار  
آمدن جریان  
سیاسی که تمایل  
به منافع ملی  
دارد، همچنان  
زمنه هایی از  
ایجاد اصلاحات  
در راستای  
«استقلال  
بانک مرکزی»  
میشنویم.  
استقلال بانک  
مرکزی یکی از  
اصول بسیار  
اساسی سیاست  
های اقتصادی  
نولیبرالی است.



نشریه دانشجویی سیاسی،  
مذهبی و اجتماعی

ضحی

۳۳



خوان سر برگرداند و در کنج اتاق روی تنها صندلی دسته دار چشمش به یک جور پیر مرد یهودی ریزنقش افتاد که کلیجه سرخی پوشیده و پاهایش را روی هم انداخته بود. یک عینک بی دسته بر نوک بینی اش قرار داشت گرچه هنوز عینک اختراع نشده بود و در دستش یک کیسه توتون دیده می شد گرچه هنوز آمریکا کشف نشده بود. خوان که طبعاً دارای ذهنی آرام و تشویش ناپذیر بود در وقت تعجب گاهی تا جایی پیش می رفت که بگوید «عجب! ولی هرگز پیش تر نمی رفت. این بار به همین بس کرد که صندلی اش را بگرداند و رو به

**داستان: معامله نویسنده: ژول تلیه / Jules Tellier**  
شاعر، داستان نویس و منتقد ادبی  
تولد: ۱۸۶۳  
وفات: ۱۸۸۹

**برگرفته از کتاب ۲۱ داستان از نویسندگان معاصر فرانسه انتخاب و ترجمه ابوالحسن نجفی انتشارات نیلوفر**

تازه وارد کند و مودبانه از او بپرسد: - حضرتعالی چه فرمودند؟

- عرض کردم که تو عاشق شده ای و حاضری که ده سال از عمرت را بدهی تا به وصال کارمن برسی و اینجانب حاضرم که به ازای ده سال از عمرت تو را به وصال کارمن برسانم.

- بس جنابعالی شیطان تشریف دارید؟ بسیار خوش آمدید و به موقع رسیدید، زیرا شما حتما می دانید که جهان چیست و بنده سوالات بسیار در این خصوص دارم که می خواهم از شما بپرسم...

پیرمردک حرف او را قطع کرد و گفت: - در این خصوص جستجو کردن یعنی سر دریاوردن. تو کلید معما را می خواهی؟ اما معما کلید ندارد و تازه آنچه تو معما می پنداری کلیتره ای بیش نیست. هیچ معنایی نمی دهد و هرطور که بخواهی می شود آن را تفسیر کرد.

بنابراین بهتر است که به امور جدی تر بپردازیم. آیا تو این معامله را می پذیری؟

رسم خوان بر این بود که هرگز پیشنهاد معامله با کفار را در دم نپذیرد. خوان سعی کرد چانه بزند:

- خوب، تا ببینیم. مقدمتا باید بگویم که کارمن خدمتکار مغازه است و خدمتکار های مغازه معمولاً از زمره لعبتان عاشق کش نیستند. چطور است با پنج سال تاخت بزنیم؟

پیرمرد گفت: - یک کلام! اگر پیشنهاد من را نپذیری هیچ وقت کارمن گوشه چشمی به تو نخواهد کرد. اما اگر پذیری همین الان یک دل نه صد دل عاشق تو خواهد شد و فردا با پای خودش به اتاق تو خواهد آمد.

حالا قبول می کنی؟

**- خوان گفت:**

میکند جز اینکه نور آنها البته به پای نور پرندگان آن عالم ظلمانی نمی رسد اما این حقیر از اینکه چیزی موجود باشد در عجب است و سخت مشتاق است که بداند اگر داروغه هر آینه از «وجود» اوراق هویتش را مطالبه کند او چه جواب می دهد. اما البته داروغه در این فکر نیست و خود من هم حاضرم در این فکرها نباشم به شرط اینکه لااقل امیدوار باشم که ممکن است مورد لطف اولیا مخدره «کارمن» قرار بگیرم.

خوان که در حین حرف زدن دوسه بار به دور اتاق گشته بود برگشت و باز پشت میزش نشست و دیگر حرفی نزد زیرا هرچند که اشخاص کمرو علاقه دارند که در تنهایی با خود حرف بزنند چون به افکار عاشقانه می رسند هرگز حاضر نیستند که صدای خود را بلند کنند. طلبه خوان به یاد کارمن افتاد و به یاد چارقش و شویه خود را یاد زدنش و گونه های گلگونش و موهای گلابتونی اش. به یاد معصومیتش افتاد و ستمکاری هایش و خنده های بی پایانش و قیافه گرفتن های موقر و متینش. به یاد آورد که با چه ناز و غمزه ای لب هایش را غنچه میکرد و می گفت:

«من خیلی سرفه میکنم و تا چند وقت دیگر می میرم.» اندیشید که دیگر امیدی نیست و کارمن همیشه او را مسخره خواهد کرد که چرا از مردم گریزان است و جز کتاب هایش چیزی نمی داند. با خود گفت که با همه این احوال حاضر است زندگی اش را بدهد و دور از کتاب ها در کنار او در آفتاب و سبزه زار بلمد و لبخندش را ببوسد. و البته حق داشت که چنین بیندیشد، زیرا هنوز پانصدسالی به تولد شوپنهاور مانده بود.

اما فرشته نگهبان خوان که داشت افکار او را به روانی می خواند، چون نو فرشته تازه کار بسیار متعصبی بود، سخت رنجید که چرا خوان پس از اینکه دامن دین از دست داد اکنون دامن عفت نیز از دست می دهد. حتی مصمم شد که تقاضای انتقال کند. پس بال های نا پیدایش را برهم کوبید و به آسمان رفت و از ملک مقرب خواهش کرد که او را به نگهبانی مسیحی مومن تری بگمارد. و به مجردی که فرشته رفت افکار ناپسند خوان دور برداشتند و طلبه زیر لب زمزمه کرد: - حاضرم ده سال از عمرم را بدهم و به وصال کارمن برسم.

دیوانه مردا که او بود! زیرا اولاً نمیدانست که این جمله کلامی پیش پا افتاده و نمودار ذوقی عامیانه است و ثانیاً غافل بود که فرشته نگهبانش حضور ندارد و به مجردی که فرشته نگهبان دست از مراقبت بردارد شیطان کمین می کند، و شیطان در آن ساعت که عاقل مردان برای اقامه نماز شب رفته اند هرگز دور از نوجوانانی نیست که با صدای بلند سخن های ناشایست می گویند، از آن رو که آثار فلاسفه را زیاده خوانده اند و بی صدا اندیشه های ناپاک میکنند، از آن رو که به دوشیزگان زیاده نگرسته اند.

ناگهان صدای خشنی که سعی می کرد نرم باشد از پشت سر خوان جواب داد: ترتیب این کار را میشود داد!



## «معامله»

دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم تاریک و مبهم است. علت وجود اشیا چیست؟ از اینکه بگویم همه چیز را خدا آفریده است به جایی نمی رسیم، زیرا توضیح وجود خدا آسان تر از توضیح وجود جهان نیست. شاید وجه دیگری سوای هستی هست که موجب آن است و باید آن را بررسی کرد. لئون عبرانی را گمان بر این است که این وجه را می شناسد و به تبع او همه مفسران «قبالا»، که همان تفسیر رمزی تورات باشد، براین گمان رفته اند. اما من از «عدم مجامع» که همان «حدوث ذاتی» باشد و از «عدم مقابل» که همان «حدوث دهری» باشد هیچ سر در نمی آورم. «عالم ظلمانی» دالان پیچ در پیچی است که مسافر دیرآمده را سرگردان می کند، ولی بنا به قول حکیم پرسیلین در آنجا پرندگانی بودند با شهپر های نورانی که راه ظلمات را روشن می کردند. عالم اندیشه نیز در تاریکی است، منتها این عالم ظلمانی را علمای الهی روشن

در شهر مادرید، شبی از شب های عید میلاد مسیح، سال ها پیش از این بود.

برف می بارید و دانه های برف، چرخ زنان در دست باد، آهسته و سنگین به روی کوچه های تیره و تاریک می ریخت. یکی از آن شب ها بود که هیچ چیز محدود و منفرد به چشم نمی خورد، از آن شب ها که آدمیزاده در عناصر طبیعت محو می شود و اندیشه های مبهم و نامتناهی در سرش چرخ می زند.

با این همه، در گوشه و کنار شهر هنوز پنجره هایی روشن بود، از جمله پنجره اتاق زیر شیروانی «خوان»، طلبه علوم دینی. پشت شیشه، میزی دیده می شد و روی میز، چراغی و نزدیک چراغ، کتابی و مقابل کتاب، طلبه خوان، اهل «پونته و درا»، نشسته بود. خوان کتاب می خواند، کتابی از آثار خاخام مغربی و لاجرم زود دست از خواندن کشید و با صدای بلند گفت:

- حقاً که علی رغم عقیده این حکیم و دیگر حکما،



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی

# منتظر ادامه داستان نباش... قراره خودت کاملش کنی!

داستان کوتاه  
نوشته شده در  
صفحه قبل را با هنر  
خودتان کامل کنید.  
شما میتوانید  
حداکثر در ۱۰۰۰  
کلمه داستان را به  
سرانجام برسانید.  
به سه نفر از  
صاحبان بهترین  
آثار، جوایز ارزنده‌ای  
تقدیم خواهد شد و  
متن ارسالی شان در  
شماره بعدی نشریه  
چاپ خواهد شد.

برای دریافت اطلاعات  
تکمیلی به کانال نشریه  
ضحی در تلگرام به آدرس  
**zoha\_mag@**  
مراجعه بفرمایید.



امیرمحمد ستوده | پزشکی ورودی ۹۷



# طب اسلامی یا طب جاهلیت؟

آیت الله جوادی آملی: چیزی به نام طب اسلامی نداریم.

۲

اعتماد و حرف شنوی بی نظیر امام خمینی (ره) از پزشکان در تمام طول عمر، از جمله در دوران بستری در بیمارستان که پزشکان به آن اذعان می کنند و همچنین تاکید بر مصرف دقیق داروی تجویز شده توسط پزشکان

۳

تاکید رهبری بر ملاک بودن حرف پزشکان و متخصصان و ستاد ملی کرونا

۴

تزریق واکسن کرونای ایرانی توسط رهبر انقلاب و تاکید بر واکسیناسیون هر چه سریعتر مردم

۵

بازداشت فرد مذکور بعد از مرگ یکی از بیماران که توسط فرد ملاقات شده و مشخص شدن اینکه عطر پیامبر ادعا شده، همان گلاب است.

۶

تاثیر روز افزون و واضح واکسیناسیون بر کاهش مرگ و میر ناشی از کرونا در جهان

۱

ادعا می کند پدر طب اسلامی است.

۲

آتش زدن کتاب اصول طب داخلی هاریسون

۳

درمان کرونا با روغن بنفشه و ادرار شتر

۴

ادعای اینکه کسانی که واکسن کرونا زده اند، میکروچیپ دارند و ژن ایمان را از دست داده و تمایل به همجنسبازی پیدا کرده اند.

۵

ورود بی اجازه و بدون ماسک به بخش بستری بیماران کرونایی و مالیدن ماده ای با نام عطر پیامبر به بینی آن ها (یکی از افراد ملاقات شده توسط این فرد، چند روز بعد فوت کرد)

۶

مرگ مدعی درمان کرونا با جوشانده گیاهی



تهیه اطلاعات: امیرحسین منصفی \_ طراحی: هادی پایدار

# در مورد کودتای ۲۸ مرداد

## چه میدانید؟



امیر ابراهیمی | پزشکی ورودی ۹۷



در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ کودتایی افتاد که احتمالاً خوانندگان این بخش کم و بیش با آن آشنایی دارند اما در مورد کودتای ۲۸ مرداد (که متأسفانه بعضی‌ها حتی نام کودتا را هم قبول ندارند) سوالات زیادی مطرح است که در این مقاله قصد داریم به پاره‌ای از آن‌ها پاسخ دهیم

در مقدمه لازم به ذکر است که دکتر مصدق در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری گماشته شد و در ۲۸ مرداد از طریق کودتا ساقط شد و تبعید شد، دکتر مصدق جزو ملی‌گرایان ایران بود که جبهه ملی را هم که نخبگان وقت ایران تشکیل داده بودند در

حمایت خود می‌دید. دکتر مصدق بعد از پیروزی در دادگاه لاهه شدیداً معروف شد و حمایت همه‌جانبه مردم را داشت (به جز حزب توده و انگلوفیل‌ها) اولین و مهمترین سوالی که اگر با یک سلطنت طلب بحث کنیم و با آن روبرو می‌شوین این هست که آیا اساساً ۲۸ مرداد کودتا بود یا قیام؟ در پاسخ به این سوال ما به دو طریق به جواب خواهیم رسید:

(۱) از منظر تعریف کودتا در علوم انسانی تعاریف گسترده‌ای دارد اما دو وجه مشترک در همه این تعاریف نهفته است و آن هم دخالت نظامی و تغییر دولت می‌باشد که در ۲۸ مرداد هر دو این‌ها اتفاق افتاد. و



بر همین اساس ما کودتا ۳ اسفند ۹۹ رضا شاه را هم کودتا می‌خوانیم و کودتای نافرجام اخیر ترکیه را هم کودتا می‌خوانیم. لازم به ذکر است که از قبل سال ۵۷ هیچ تحقیق جامعی در باب کودتای ۲۸ مرداد نشده بود و فقط نظر طبقه حاکم در کتب ذکر میشد (۲) از منظر تاریخی سلطنت طلب‌ها معتقدند که شاه در ۲۵ مرداد مصدق را از حکومت ساقط میکند اما او امتناع ورزیده و در ۲۸ مرداد با دخالت مردم ساقط میشود و بخاطر همین از سال ۳۲ تا ۵۷ در کتب درسی نام کودتای ۲۸ مرداد را قیام ۲۸ مرداد ذکر میکردند اما این تحلیل تاریخی غلط است چون نقد‌های قابل توجهی به این جمله وجود دارد.

از دیدگاه تاریخی از روزی که مصدق روی کار آمد انگلیس و در راس آن ترومن صراحتاً مخالفت خود را با مصدق (به دلیل پاکدستی و ملی‌گرایی و روحیه ضدامپریالیستی) اعلام کرده و از عملیات نظامی صحبت میکردند، آمریکا هم گرچه ابتدا از مصدق حمایت میکردند (نظر شخص آیزنهاور) اما بعد‌ها به خاطر مسائل سیاسی (بحث بلوک شرق و غرب) مجبور شدند با انگلیس متحد شوند و مخالف مصدق شوند و طرح ریز کودتا

از طرفی دیگر بعد‌ها دکتر مصدق به خاطر پاک‌دستی خود و باج‌ندادن به برخی افراد و همچنین مقابله با برخی بزرگان سیاست ایران (به نظر من به علت بیش از حد خشک بودن مصدق) مخالفان جدی داخلی (علاوه بر انگلوفیل‌های داخلی) داشتند که از سرشناس‌ترین آن‌ها میتوان به آیت‌الله کاشانی و آقای بقایی و حائری (نمایندگان مجلس) و قوام السلطنه (یکی از قوی‌ترین مردان سیاست وقت) داشت که حتی همین افراد در ۹ اسفند ۱۳۳۱ یک بلوای کودتا ماندی داشتند که در این جا دکتر مصدق

برخلاف واقع (که آغاز اختلاف این دو شخصیت از اینجا شکل گرفت) به شاه بدبین شده و شاید یکی از دلایل موفقیت کودتا همین اختلاف شاه و مصدق بود از هر جهت نگاه کنیم در دیدگاه تاریخی واقعاً بحث کودتا از همان اول کار ایشان مطرح بود و اینگونه نیست که بگوییم ۲۵ مرداد شاه مصدق را خلع کرد و مصدق امتناع کرد گرچه به همین نام (نامه خلع که توسط فرد نظامی به نام سرهنگ نصیری به مصدق داده شد) هم انتقادات جدی مطرح بوده که اولاً در ۲۲ مرداد (تاریخ امضای شاه برای خلع مصدق) مجلس ایران برپا بوده و قانوناً شاه حق خلع مصدق را نداشته و دیگری که توسط خود مصدق مطرح بوده این هست که دکتر مصدق میگوید وقتی من نامه را خواندم فهمیدم نامه نوشته شاه نیست چون که نامنظم نوشته بود و اینکه بد خط بود (منظور نامه سفید امضا شده بعداً اضافه گردیده و اینکه خوش خطی محمدرضا معروف است که در تناقض با این نامه بود) و بخاطر این دلایل حتی قانوناً شاه حق خلع مصدق را نداشت (از کتاب کودتای پروانده آبراهامیان).

اما یکی دیگر از سوالاتی که همیشه در بحث کودتای ۲۸ مرداد داغ است بحث این است که کودتا توسط چه کسی انجام شد؟ در جواب باید بگوییم که صراحتاً رهبری کودتا توسط آمریکا و انگلیس انجام شد و شکی نیست اما فرایند کودتا توسط شبکه‌ی پیچیده‌ای عوامل داخلی و خارجی و رابط انجام می‌شد که از قضا ارادل و اوپاش پیاده نظام این‌ها بودند و هیچ نقش کلانی در مدیریت کودتا نداشتند که در ادامه خواهیم گفت:

(۱) داخلی: اولین گروه داخلی توسط افراد فاشیست و سلطنت طلب اداره میشد که شامل سه گروه آریا (ضد کمونیستی) به رهبری سرلشکر ارفع و حزب ذوالفقار



خارجی پول گرفته باشند نیست اما واقعا مشارکت آقای کاشانی در کودتا نشان از اختلافات خیلی عمیق مابین ایشان و دکتر مصدق بود. (اسناد محرمانه مرکز امنیت ملی آمریکا)

از نکات دیگر کودتا اینکه آیت الله بروجردی (مرجع اعظم شیعیان وقت) و آیت الله طالقانی علی رغم تهدیدهای فراوان و حتی تهدید به اعدام بعد از انجام کودتا از کودتا هیچ گونه حمایتی نکردند و شاید برایتان سوال باشد که پس چرا خبری از نواب صفوی نبود؟ در

جواب باید بگوییم نواب صفوی در دوران اختلافات مصدق و شاه در زندان بود که با تعهد کنار گذاشتن فعالیت سیاسی آزاد شده بود و از طرفی هم نسبت به مصدق و کاشانی بی اعتماد شده بود و قصد دخالت نداشت اگرچه در ۲۶ مرداد همسر ایشان مرحوم می شود و در بجنوبه کودتا در سوگ همسر خود بودند.

در مورد کودتای ۲۸ مرداد سوالات بیشتر از این ها هم مطرح است که در وقت این مقاله نمی گنجد اما به عنوان جمع بندی شاید به جرئت می توان گفت کودتای ۲۸ مرداد یکی از ۵ اتفاق مهم دو قرن اخیر ایران می باشد چراکه بسیاری از گروه ها در این حادثه نقش فعالی داشتند و علاوه بر آن حادثه ای بود که هر شخصیت سیاسی مذهبی اجتماعی باید نسبت به آن موضع میگرفت چراکه همانطور که بعدا هم مشخص شد کل سیاست ایران بعد آن تحت تاثیر قرار گرفت...

در مورد کودتا سوالات زیادتر از این ها هم مطرح میشود که این سوالات اساسی ترینشان بود و شاید یکی از نکاتی در مورد کودتا که شاید برایتان جالب باشد آن هم حضور آیت الله کاشانی در صف کودتاچیان بود که شاید همه همداستان دشمنان وی بودند اما اختلافاتش با دکتر مصدق باعث تصمیم به چنین کار وحشتناکی شد چراکه در روحیه انگلیس ستیزی آیت الله کاشانی شکی نیست و تقریبا تا امروز هم سندی مبنی بر اینکه ایشان هم مثل آقای بهبهانی از دولت های



به رهبری سید ضیاء طباطبایی و حزب سومکا (حزب سوسیال ملی کارگران ایران) بود به رهبری منشی زاده که تقریبا عقاید نازیستی داشتند

دومین گروه داخلی نظامی بودند که شامل افسران تصفیه شده توسط مصدق و جمعیت فداییان شاه می شدند (در ابهت این جمعیت فقط همین بس که ۴۰ نفر فرمانده خط مقدم داشتند)

و سومین گروه داخلی ها مذهبی ها بودند که شما سید محمد بهبهانی (فرزند آیت الله و معروف به آخوند دربار) و حزب زحمتکشان بقایی (تغذیه مالی توسط آمریکا) و در کمال ناباوری آیت الله کاشانی (علی رغم انگلیس ستیزی و شاه ستیزی در کودتا در کنار آنان قرار گرفت!)

۲) رابطین: شامل برادران رشیدیان و برادران بوسکویی (تشکیک در هویت این برادران) به نقل از اسناد وزارت خارجه آمریکا می باشد که در وصف بزرگی گروه برادران رشیدیان فقط همیتقدر بدانید که این سه برادر هر هفته ۵۰۰۰ نفر از اوباش و سیاسیون و مذهبیون را دیدار میکردند و جالب تر آنکه از سال ۱۳۳۰ هر ماه یک میلیون دلار تغذیه مالی میشدند از طرف انگلیس! ۳) خارجی ها: طبیعتا شامل دو کشور انگلیس و آمریکا میشد که انگلیس اول در سفارت خود فعالیت میکرد که بعد از پی بردن دکتر مصدق و اخراج آنها از خارج ادامه دادند و جالب آنکه در این زمان شبکه دانشگاهی از اساتید به نام ایجاد کرده بودند که برجسته ترین شخص جناب آقای آن لمبتون بود که کتاب ایرانشناسی مالک و زارع وی هنوزم جزو کامل ترین کتاب های در مورد سیستم اراضی ایران می باشد و آمریکایی ها که هسته اصلی عملیات را برعهده داشتند و تغذیه مالی

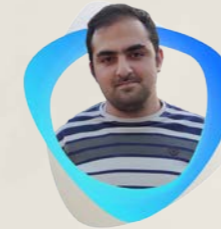
بسیاری از گروه ها را برعهده داشتند از جمله حزب مذهبی زحمتکشان بقایی و ایضا عملیات روانی شدیدی بر علیه حزب توده در ایران انجام می دادند (با توجه به حساس بودن ایران برای هر دو کشور شوروی و آمریکا)

یکی دیگر از سوالاتی که در مورد کودتا مطرح می شود این است اتفاق افتادن کودتا نتیجه چه چیزی است؟ این سوال یکی از پرچالش ترین سوالات تاریخی هست که قطعا جواب قاطعی ندارد اما آن چیزی که مشخص است این است که دکتر مصدق نسبت به شاه بدبین شده بود و روابط این دو شخصیت در ماه های آخر خیلی تیره و تار شده بود که حتی به ملاقات همدیگر هم نمی رفتند (حتی یک بار محمدرضا شاه درخواست ملاقات داد که مصدق گفت دون شان اعلی حضرت است که به خانه حقیرانه من بیاید) ولی سلطنت طلب بود و پایبند به وفای خود به شاه و به هیچ عنوان قصد ایجاد جمهوری نداشت چرا که اگر قصد چنین تصمیمی داشت بعد از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد و اطلاع از فرار شاه میتوانست اعلام جمهوری دموکراتیک کند که نکرد (حتی در همین بجنوبه دکتر حسین فاطمی به پسر دکتر مصدق آن جمله معروف را میگوید که « غلام این پدر تو ما را به کشتن می دهد» اما این شک مصدق به شاه باعث ترس و به قولی بی اعتمادی شاه به مصدق شده بود و بین این دو شخصیت با قدرت وقت اختلافات شدیدی بود ولی هیچ سندی مبنی بر اینکه شاه کودتا را آغاز کند وجود ندارد و حتی بعد از تهدید شاه توسط رزولت با این جمله که «با امضا کن یا هردوتان را بر میداریم» و اطلاع یافتن از حمایت ارتش از کودتا محمد رضا شاه مجبورا کاغذ سفید را امضا کرد و شاید بهترین پاسخ برای این سوال همان بود که اگر شاه و مصدق باهم مدارا میکردند یا حتی اگر دکتر مصدق اعلام جمهوری دموکراتیک میکرد قطعا کودتایی حداقل در ۲۸ مرداد رخ نمی داد چون مردم حامی مصدق بودند

اما یکی دیگر از بخش هایی که شاید شنیدید در باب کودتای مرداد آن هم واژه اشتباه مصدق در اعتماد به آمریکا است! در واقع این جمله درست است اولین نقل قول تاریخی را از زبان هندرسون (سفیر وقت آمریکا) می شنویم که می گوید شب ۲۷ مرداد مهمان مصدق بود و جالب آنکه هیچ بحثی در اینکه مصدق به آمریکا شک کرده باشد مطرح نمی شود (که نشان از اعتماد کامل مصدق به هندرسون و تابعا سیاست آمریکا داشت) و برعکس هنگام خداحافظی کمی هم دلگرم و خوشحال می شود و بعدا به هواداران خود اعلام می کند که در خیابان ها تظاهرات نکند که این خود نوعی آماده سازی بستر برای کودتای ۲۸ مرداد بود چراکه اراذل جیره بگیر به راحتی توانستند خیابان ها را به دست بگیرند.

# تشیع سنت؛ تشیع مدرن

## نگاهی گذرا بر سیر تطور عزاداری در تشیع



هادی پایدار  
پزشکی ورودی ۹۷



### مقدمه

«دنیای جدید دین را همچون امری کاملاً سوبژکتیو (subjective) و مبین رابطه فردی شخص با مفاهیم و عوالمی می بیند که در درون او وجود دارند، خواه این عوالم و مفاهیم - خدا، غیب، فرشتگان، شیطان و غیره - وجود خارجی داشته باشند یا نه. در غرب دین متعلق یک نیاز شخصی و کاملاً سوبژکتیو است و بنابراین، به بهانه وجود نیازی چنین،

وجود هر نوع دینی توجیه پذیر است؛» از این روست که در ادبیات و هنر و رسانه غرب، هر آنچه از دین تصور میشود، صرفاً یک حالت معنوی متافیزیکی است که به قلمرو روحیات و اخلاقیات بشر محدود میشود و حق ندارد در مسائلی چون سیاست، حکومت داری، ایدئولوژی سیاسی فلسفی، برقراری عدالت و بویژه سبک و سیاق زندگی و روابط اجتماعی دخالت نماید.

اما اسلام و بخصوص تشیع تلقی کاملاً متفاوتی از دین را مطرح کرده است. دین در نگاه مسلمانان، کاملاً از عینیت برخوردار است که نمود آن در آداب شکلی و ظاهری و فرم زیست انسانی نمودار میشود. حج، نمونه‌ی اعلا از امور فرم گرای دین است. سعی صفا و مروه، طواف های هفت گانه، رمی جمرات (سنگ انداختن به شیطان)، تراشیدن سر، ذبح قربانی، همه و همه سمبل هایی هستند که از مفاهیمی به مراتب والا و عمیق نمایندگی میکنند. حج تماماً تداعی است. حاجی با انجام یکایک امور، فلسفه راستین عبادت واقعی را مرور میکند و گام به گام ذهن و بدن خود را از آلائش های دنیای طبیعی آزاد میکند و قید و بند اغلاق طبیعت مادی را از خود دور میکند.

دین اسلام نیز با سمبلیسم منافاتی ندارد اما این عدم تزامم، مشروط است و شرط اصلی آن، از بین نرفتن مبدا تداعی سمبل هاست. اعمال و رفتاری نمادین که فاقد عقبه ذهنی معنادار و حقیقی در پیروان مذهب باشد، سریعاً تبدیل به بدعت گشته و از درون تهی میشود. نتیجه آن میشود که از آداب و سنن قدیمی برجای مانده بر نسل مدرن، تنها اعمال فیزیکی و یا اذکاری خاص و بی معنا اجرا میشود که هیچ نقطه ی اتصالی با سنت ندارد.

### عزا؛ تجلی سمبلیسم

عزاداری بر سید و سالار شهیدان، ابا عبدالله الحسین علیه السلام، از جمله نمادهای درخشان مکتب تشیع است که در طول تاریخ، سیر تطور خاصی را سپری کرده است. گاه با فرهنگ فولکلور منطقه‌ای در هم آمیخته نظیر سوگ سیاوش بین عشایر مختلف قشقایی و لر و... و یا ورود ادوات و وسایل خاص جنگی صفویه به تعزیه ها و شبیه خوانی های دیار آذربایجان، حضور پوشش و البسه خاص اقوام در مراسمات عزاداری؛

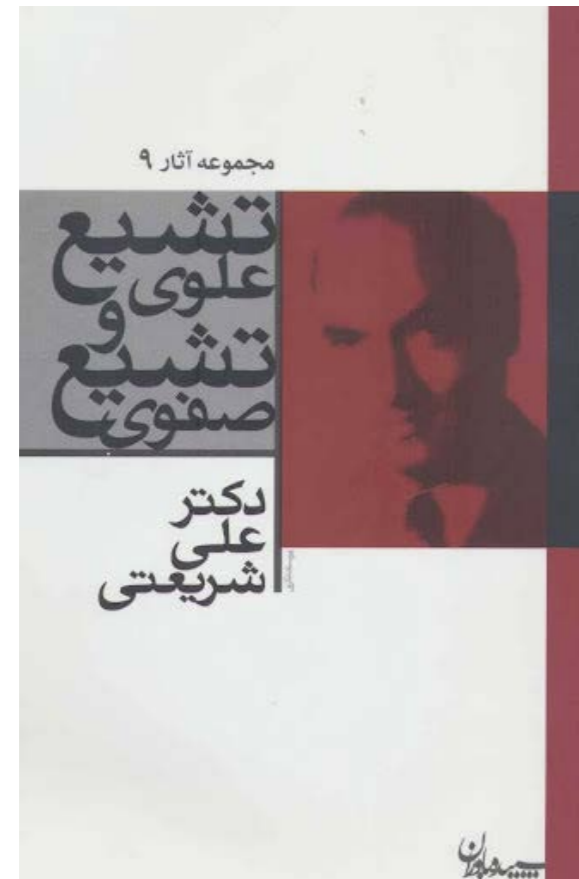
گاه به حد افراط رسیده و تیغ زنی و قمه زنی و لطمه به خود را مرسوم کرده است؛ بعضاً در خفایا و زیر سایه تقیه برگزار میشده و مدتی هم تحت لوای قدرت سلطنت پادشاهی؛

کاملاً بدیهی است که هدف این مقاله، دفاع چشم و گوش بسته از جریان سنتی عزاداری در ایران نیست بلکه مقصود نگارنده از بیان مطالب آتی، مقایسه ای گذرا بر تفاوت قابل توجه عزاداری های سنتی با شیوه های مدرن پیش رونده‌ی حاضر است. تا بیش از پیش بر این گفته امام خمینی (ره) واقف و عامل باشیم، انشا...: «محرّم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا - سلام الله علیه - است که اسلام را

برای ما زنده نگه داشته است؛ زنده نگه داشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون، از طرف خطباء، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنتها را حفظ کنید. البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید یک قدری تصفیه بشود، لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان طور که سابق می خواندند و مرثیه را همان طور که سابق می خواندند، بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری.»

### تشیع علوی و تشیع صفوی

اکثریت آیین های پدید آمده در طول تاریخ و در عرض جغرافیایی ایران اسلامی، نشات گرفته از دوران حکومت سلسله صفویه بوده است. در نقد تشیع حاکم بر عصر صفوی و به تبع آن، شیوه های خاص سوگواری پدیدآمده در آن زمان، مطالب بسیاری نگارش و یا گفته شده است. شاید معروفترین آنها، کتاب «تشیع علوی و تشیع صفوی» از دکتر علی شریعتی است که در سال ۱۳۵۱ خورشیدی به چاپ رسیده است. متن این کتاب از سخنرانی شریعتی در حسینیه ارشاد که به همین مضمون بود، گرفته شده که در آن، به مقایسه بین شیعه بنیادین و اصیل که در تفکر امامان شیعه بود، با شیعه در بینش و





نفس دور تو میگردم  
بدون هیچ معطلی از دم  
دشمنای تو رو بلاک کردم

لازم به توضیح نیست که عبارات استفاده شده در ابیات ترانه، سخیف تر از ابتذال است اما برای روشن تر شدن مطلبمان به طور گذرا به آن میپردازیم. صفت جذاب بکارگرفته شده برای سیدالشهدا به مفهوم خاصی دلالت نمیکند درحالیکه در فرهنگ اصیل عاشورایی سنتی، تداعی صفت ها در وصف امام حسین به مضامینی چون شجاعت، غیرت، ایثار، اصلاح دین، ولایتمداری و... اشاره دارد. «اما در خود کلیپ چه می گذرد؟»

عده‌ای دهه هشتادی که گویا قبلاً در حال تمرین برای اجرا در یک کنسرت با حضور سلبریتی‌ها بوده‌اند، در یک گیم‌نت مشغول بازی هستند. از میان دیالوگ‌های رد و بدل شده، واضح است که هدف آنها نه مثلاً خواندن در یک هیئت مذهبی برای زنده نگاه داشتن شعائر دینی، بلکه آمادگی برای اجرا در یک کنسرت یا یک تلنت شو، جایی شبیه برنامه عصر جدید است؛ جایی که پدر بازیگر اصلی کلیپ، بشیر حسینی، در کشف تلنت‌های خوانندگی قبلاً

این همان شیعه است که در طی حکومت های قاجار و پهلوی، هیچ گاه به شاه وابسته نبود و هیچ زمان از موضع انتقاد فرو ننشست؛  
و در نهایت، این همان شیعه بود که انقلاب اسلامی را در مقابل ستمگران جهان مدرنیته به پیروزی رسانید.

### ❖ مهد تشیع

سرچشمه تشکیل عزاداری های سنتی، شهر اردبیل بوده است. اردبیل بعنوان دارالارشاد، از آن جهت که در طول قدمت دیرینه‌اش، از تقدس و جایگاه خاص مذهبی‌اش، سخن فراوان به میان آمده است و نیز به دلیل زادگاه صفویان، همواره جایگاه خاصی در نشر و ترویج معارف و مناسک اهل بیت در سرتاسر جهان تشیع داشته است؛ از اینرو القابی چون «دارالعرفان» «مهد تشیع» و «پایتخت حسینیت» بسبب همین بعد عمیق تاریخی نسبت داده شده است. بنابراین، به دلیل خلوص بالای آداب شکلی تعزیه در اردبیل و اشراف نسبی نگارنده به آن، ملاک و الگوی عزاداری سنتی برای مقایسه منطقی در ادامه مطلب، همین شهر خواهد بود.

### ❖ موسیقی و شعر

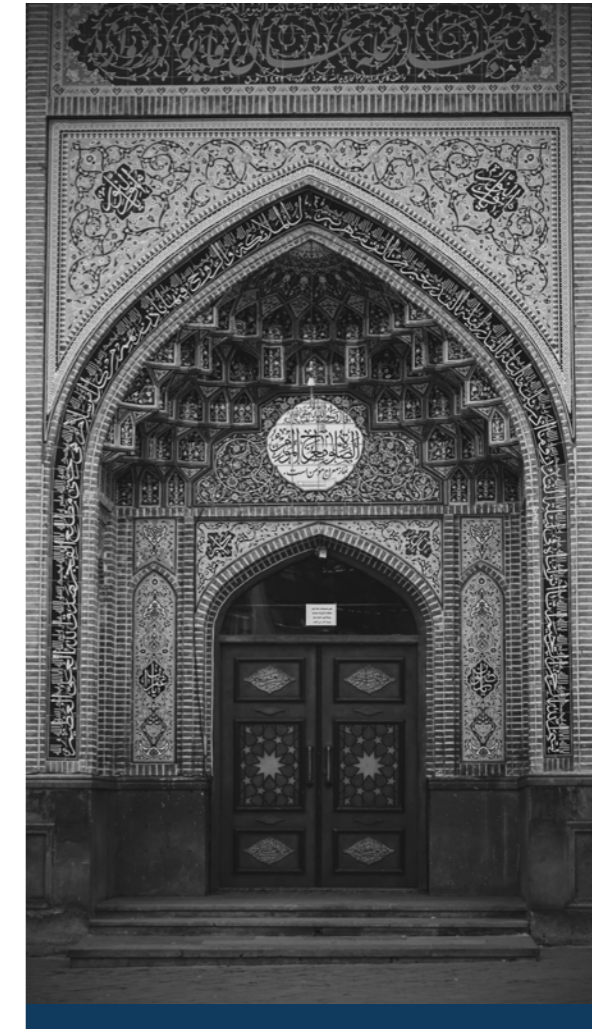
یکی از مظاهر دنیای مدرنیته و ورود تکنولوژی به عرصه زیست انسانی، تعدد بیشمار ریتم و موسیقی مدرن است. صدافسوس که بانیان فرهنگی کشور نیز برای آنکه آبروی ازدست رفته‌شان در ول انگاری عرصه شعر و موسیقی را با تقلید کورکورانه از فرم و عناصر موسیقی غربی برگردانند، دست به تولید محتواهایی مبتذل کرده اند. یکی از نمونه های بارز آن، نماهنگ « کی گفته عاشقی برا قدیمه» ساخته شده توسط مرکز ماوا، زیر مجموعه سازمان هنری رسانه ای اوج، وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که برای مخاطب نوجوان ساخته شده و محرم امسال منتشر گردیده است. بد نیست نگاهی به متن ترانه آن بندازیم:

هر شبم با تو شب مهتابه  
کی به اندازه تو انقده جذابه  
یا حسینه که روی لب هامه  
عکس کربلا پرو فایلی اینستامه

درسته که عوض شده زمونه  
کی گفته عاشقی برا قدیمه

این که تویی تو دنیا اتفاقم  
خفن ترین تصمیم زندگیمه  
قشنگ ترین تصمیم زندگیمه

قصه های نوجوونی و غم و شادای  
دهه محرمو با دهه هشتادیا



ایدئولوژی صفویان می‌پردازد.  
در قسمتی از این کتاب آمده است:

«در دوره صفویه مذهب تشیع تغییر جهت می دهد. «تشیع ضد وضع موجود»، «تشیع وفق وضع موجود» می شود. تشیعی که به عنوان یک نیرو در برابر حاکمیت بود، به عنوان یک نیرو در کنار و پشت سر این قدرت می ایستد و از آن جانبداری می کند. کارش و نقشش هم عوض می شود. تشیعی که حالت انتقادی به وضع موجود داشت، حالا یک رسالت تازه دارد و آن نقش توجیهی است.»  
فارغ از انتقادات بسیاری که بر این کتاب وارد است نظیر اینکه سند و مدرک مشخصی بر ادعاها وارد نیامده است و یا اینکه طرز تفکر خاص پدید آمده در اسلام که ید طولایی دارد و حتی به زعم خود استاد شریعتی، از ابوسفیان شروع شده، در کمال تعجب، به یک حکومت خاص نسبت داده شده است؛ نکات بسیار بدیع و فوق العاده برآمده از کتاب نیز قابل توجه است و شماری از آن، با عصر و زمان ما مطابقت دارد.

اما باید به این نکته اساسی توجه کرد که بخش اعظم مکتب تشیعی که به ما رسیده است، مدیون حرکت بینظیر سیاسی-مذهبی عصر صفوی و در راس آن شاه اسماعیل صفوی و جریان مردمی طریقت است.

این همان شیعه است که در مقابل استبداد جهانی ایستاد و فتوای تباکو را صادر کرد؛



ای اهل صفا و مروه چرا پریشان می‌دوید؟

**باخ زینبه، گودال و حرم مروه صفا دور**

زینب را بنگر، مروه و صفای حقیقی، گودال(قتلگاه) و حرم است

**طوفان بلا سوئلیمیون کرپلانی**  
به کرپلا، طوفان بلا مگوئید

**محشر دور حقیقتده ادا انشق سما دور**

محشر است، حقیقت «اذا السماء انشقت» (هنگامی که آسمان از هم بشکافت) اینجاست

**قرآن داغلوب بو گذره آیه به آیه**

آیه های قرآن در این گذر پراکنده گشتند(منظور فرزندان سیدالشهداء)

**گوداله توشن آیهی والشمس و ضحی دور**  
آن که در گودال افتاده، آیهی «والشمس و ضحها» است

**اولدوردیلر انصارینی، سامانی پوزولدی انصارش را کشتند، بی سامان گشت**

**آخر نفسین صحبتی، رضاً برضاً دور**  
در آخرین نفس، حرفش «رضاً برضاً» بود

**قان آغلا حسینه دمگین یوخی لزومی**  
لزومی ندارد که بگویی بر حسین خون گریه می‌کنم

**آغلار گوز اوزی قصدی اگر غیرریا دور**  
اگر نیت تو غیر ریا باشد، چشمانت خواهند گریست

**بیضا گجه گوندوز یازار آغلار سزلدار**  
بیضا روز و شب می‌نویسد، اشک می‌ریزد، ناله می‌کند

**چون ملتسم دامن شاه شهدا دور**  
زیرا که او ملتسم دامن شاه شهادت

زمینی گنجانده اند و فرم‌هایی بی‌نظیر را آفریده اند. روا نیست اشعار عرفانی والامقام، عارف الشعرا، صادق الودع، بیضای اردبیلی، به قلم حقیر نگاشته شود اما حال آنکه در هیچ یک از منابع الکترونیکی، تکه‌ای از این ادبیات شفاهی بیان نشده، به خود جرات دادیم و این اشعار ملکوتی را به رشته‌ی تحریر آورده ایم. چند لحظه خود را به این ادبیات بسپارید. برآستی انسان بر بال‌های شعر به پرواز در می‌آید و مسافت چهارده قرن را به یه مصرع مییماید. تنها سوغاتی این سفر پرمخاطره، اشک بی‌پایان سرازیر است. التماس دعا...

**بو یرده تجلا ائلیین ذات خدا دور**  
اینجا جایی است که نور خدا در آن تجلی می‌کند

**بو مشرق الاشراقن آدی کرپلا دور**  
نام این مشرق الاشراق، کرپلاست

**انکار ائلمک دور و بر راس حسینون، انوار خدانی، به خدا، محض خطا دور**  
به خدا قسم، انکار کردن انوار الهی راس الحسین، خطاست

**هر چند توشوپ پیکری خاک اوزره حسینون، باش کهف اوخیار، جلوه‌گه نور خدا دور**  
هرچند پیکرش روی خاک افتاد، جلوه‌گه نور خدا، سرش آیه‌ی کهف می‌خواند

**موسایه دئیون، سوئلمه بیهوده «ترانی»**  
به موسی بگوئید بیهوده ندای ترانی سر ندهد

**گل کرپلایه سنه مقصود را دور**  
به کرپلا بیا تا مقصود تو از دیدن حق حاصل شود

**بیهوده طواف ائیلمه خشت و گل و سنگی**  
بیهوده خشت و گل و سنگ را طواف مکن

**اول کعبه، حسین کعبه‌سینه قبله نامدور**  
آن کعبه، خود قبله نمای کعبه‌ی حسین است

**واعظ منه وصف ائیلمه اوصاف منانی**  
واعظ اوصاف منا را برای من توصیف مکن

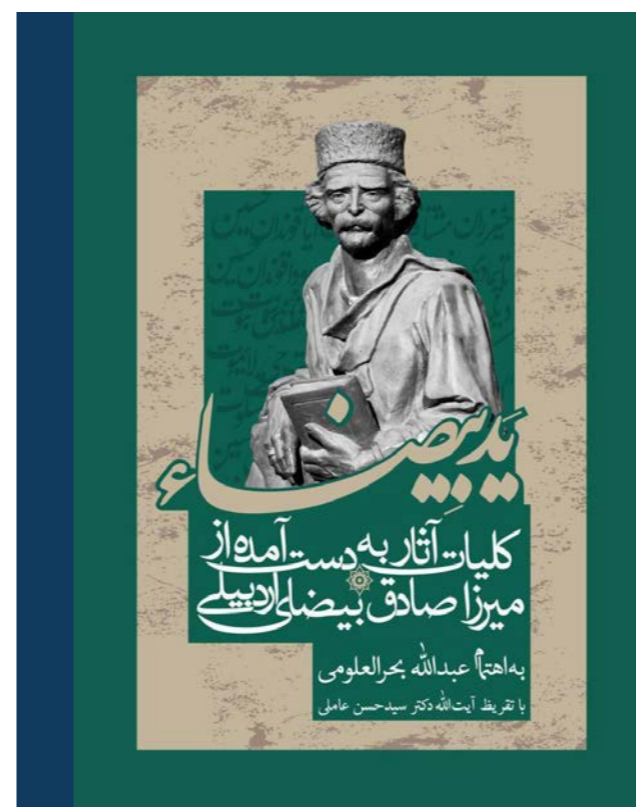
**اول قانلی کولون رتبه‌سی مافوق منا دور**  
رتبه‌ی آن صحرای خونین مافوق مناست

**ای مروه صفا اهلی پریشان نه قاچورسان؟**

غم‌آلود را تجربه می‌کنند.

اگر محتوای هم‌خوانی بچه‌ها درباره مضامینی غیر از محرم بود، باز هم فیلمنامه این موزیک ویدئو، منطق خود را حفظ می‌کرد و این یعنی اساساً مقوله محرم تنها به این موزیک ویدئو بار شده است. هیچ‌جا نیز نه تنها انگیزه نوجوانان، خواندن با انگیزه‌های معنوی عنوان نمی‌شود، بلکه گویی درونمایه عاشورایی شعر، تنها نقش ابزار برای دیده شدن در کنسرت موسیقی را بازی می‌کند. مداح سلبریتی‌های کلیپ نیز در میزانشن‌هایی زیبا هر دو نشسته‌اند؛ آنها فعال نیستند؛ آنها چیزی را راهبری نمی‌کنند؛ آنها فقط دمی می‌خوانند و تمجید می‌کنند. از منظر روایی این کلیپ بر کلیشه‌های تشیع عوامانه (بخوانید تشیع صفوی) است که نمونه آن را یکی از مداح سلبریتی‌ها چندین پیش با اشاره به شخصی مست که با امام حسین مشغول قمار است را به نمایش گذاشت. در این کلیشه روایی محبت با گناه تعویض میشود و افراد غیر صالح جامعه، مانند مستان و لوطی‌ها می‌توانند با زبانی عوامانه از گذشته خود ابراز پشیمانی کرده، متنبه شوند و مورد لطف و عنایت امام قرار بگیرند. اینبار غیر صالحان، نه مستان و زورگیران، بلکه نوجوانان طبقه متوسط شهری اند که البته تغییر و تحول خاصی نمی‌کنند، اما می‌توانند با لحنی عوامانه امام خود را مورد خطاب قرار دهند و درخواست پذیرش توسط او را داشته باشند.»

شعر در ادبیات کهن حسینی اردبیل، جایگاه بسی ارزشمند را داراست. شاعران درگاه حسین بن علی، در این دیار، متعالی‌ترین مفاهیم علوی را در بین کلمات



وجد می‌آید و با دست، آقای سلبریتی را به دوست خود نشان می‌دهد. حالا گروه سرود، نه دیگر تمرینی، بلکه برای مخاطبان صفحه آقای سلبریتی می‌خوانند و از این طریق می‌توانند برای سرود گیم‌نتی خود، مخاطب مداح سلبریتی هم پیدا کنند و البته در آخر هم چند جمله از سلبریتی مداح‌ها بشنوند و در همان فضای گیم‌نت کمی متأثر شوند.

بدون هیچ نوع حساسیتی و به شکل کاملاً آشکار، این کلیپ بر فرهنگ سلبریتی‌پرستی مهر تأیید می‌زند. در همان ابتدا، شخصیت نوجوان به متصدی گیم‌نت، قول نشستن جلوی سلبریتی‌ها را می‌دهد. او همچنین با دیدن شخصیت بازیگر، به شدت متعجب و خوشحال شده به نحوی که «یا حسین» گفتن او با لحظه دیدن سلبریتی همزمان می‌شود. بچه‌ها تا خود را در برابر دوربین سلبریتی می‌بینند، جهت و قبله خود را از یکی از عناصر جهانی شدن، یعنی گیم، به یکی دیگر از جلوه‌های جهانی شدن، یعنی دوربین اینستاگرام، تغییر می‌دهند. آنها از طریق سلبریتی بازیگر می‌توانند با سلبریتی مداح‌ها نیز ارتباط برقرار کرده و به آرزوی دیده شدن و کشف خود به عنوان یک استعداد گروهی نائل شوند. یکی از شخصیت‌های نوجوان نیز خود یک سلبریتی یا همان «شاخ اینستاگرامی» است و کاملاً واضح است که در انتخاب نوجوانان، شهرت آنان نیز لحاظ شده است. سودای اجرای کنسرت در میان نوجوانان در گیم‌نتی با رنگ‌آمیزی قرمز و نارنجی آغاز می‌شود و نوجوانان سر آخر در همان گیم‌نت می‌مانند. در واقع این نیست که نوجوانان از گیم‌نت آغاز کنند و بعد از جبر فرهنگ سلبریتی، لایو اینستا و فضای گیم‌نت فراتر رفته و انگیزه‌های معنوی آنها را به بیرون از این جبر فرا بخوانند. (همان راهی که مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی، روزه‌ای برای خروج از گشتل تکنولوژیک یا همان جبریت موجود در جوهره‌ی تکنولوژی مدرن می‌داند) در این موزیک ویدئو، هیچ لحظه عبور (ترانسند) از فضای گیم‌نت به هیئت یا خیابان رخ نمی‌دهد. در پایان‌بندی، آنها در حصار لوگوی‌های پلی‌استیشن و پیسی به عنوان نمادهای جهانی شدن باقی می‌مانند و در بهترین حالت، لحظه‌ای



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی، مذهبی و اجتماعی

ضحی



خاص (بخوانید طشت و آیین طشت گذاری)، ممکن است لازم باشد خصوصیات را در خود تغییر دهیم؛ در حالیکه دستگاه ها (بخوانید ادوات تکنولوژی جدید) با برداشتن موانع و دشواری ها تلاش، پذیرش مخاطره، مهارت، صبر و توجه چندانی از ما طلب نمی کنند.

ریتم زنجیر زنی ها کنار هم، فراز و فرود های مداحی، بدن مندی و درک متقابل رئیس دسته و عزادار، هم خوانی های متناوب و گریه پی در پی، حرکت دسته ها با الهام از سیر آفاق که به شرط پالایش درون، به سیر انفس مبدل می گردد،...

همه و همه تنها گوشه ای از اقیانوس عزاداری اصیل سنتی است.

متاسفانه می بینیم در عزاداری مدرن یا تکنولوژیک، نماد ها باطنشان را از دست داده اند و فعل کانونی به خوانش بورگمانی شکل نمی گیرد. فی المثل، در سینه زنی موسوم به شور، تعامل مخاطب به کمترین شکل ممکن رسیده و همخوانی سینه زنی جای خود را به ذکر نامتعارف و سریع حسین-حسین داده است و یا طبل و دهل به سبک بندر (که در عزاداری های آن منطقه استفاده می شود، چون به هنگام برگشت قایق ها و لنج ها از دریا و در زمان غروب آفتاب نواخته می شود، تداعی گر عصر غم انگیز عاشورا و سرخی آتش خیمه هاست.) در زمینه ای غیر از جغرافیای اصلی اش، مثلاً در تهران یا در تبریز چه معنایی میتواند داشته باشد؟

تداعی اما در عزاداری مدرن شکل تازه ای یافته است و آن، به یاد آوردن ملودی های ترانه های جدید در قالب نوحه های سینه زنی است. یک غرق شدن تمام عیار در عناصر مادی دنیای جدید و سقوط به ورطه زمینی شدن بیشتر به جای سیر در معارج انسانیت.

با انتشار و عرضه آلبوم های نوحه و نیز مجازی شدن محافل عزاداری (که در این میان، کرونا مزید بر علت شد) جریان بدن مندی طبیعی و ادراک حسی از مفاهیم شکل نمی گیرد و عناصر بیشمار دخیل در یک برنامه عزاداری نظیر تعزیه به مواردی چند تقلیل می یابد. مثلاً مخاطب تنها روضه را می شنود و با حرکات شبیه خوان و مداح را مشاهده می کند و این همان گرفتار آمدن در گشتل تکنولوژیک هایدگر است که همچون حجابی، انسان را از احساس درک کامل و بی آلیش پدیده ها همانگونه که هستند، محروم می کند. از دیدگاه «هایدگر» می توان گفت که در دوره ظهور تکنولوژی، مهمترین تحولی که رخ داده این است که نگاه ما به جهان عوض شده و درک تازه ای از آن به جای درک پیشین نشست است. در این نسبت تازه ای که انسان با طبیعت پیدا کرده است همه چیز مورد تعرض قرار می گیرد.

### ✿ مسجد، محور حسینیت

دکتر شریعتی در سخنرانی تشیع علوی و تشیع صفوی اذعان میدارد:

«حکومت های سنی پیش از صفویه خانقاه ساختند و آن را

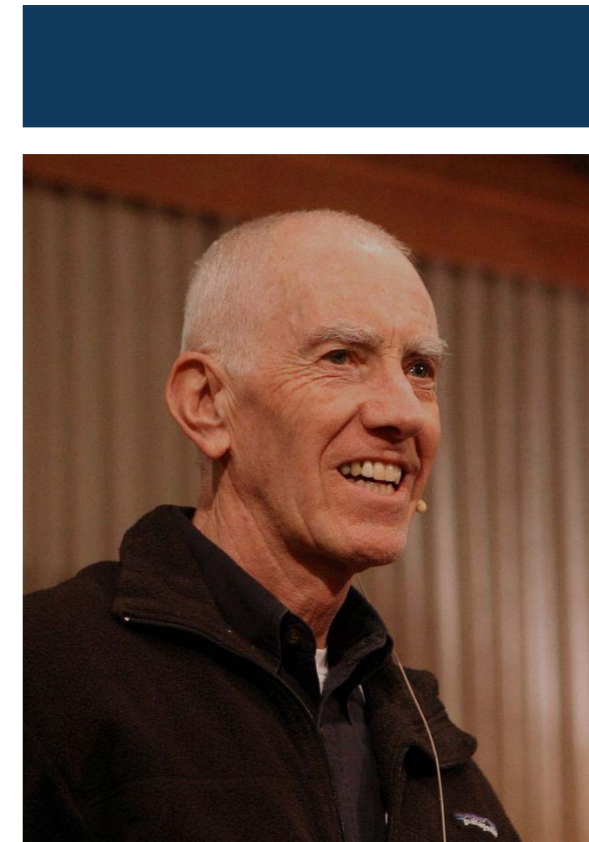
### ✿ گذری فلسفی

از دیدگاه معرفت شناختی، عزاداری سنتی با آن نظم مخصوص سینه زنی و ریتم های سوگواری متین و موقر، نمود بارزی از یک فعل کانونی (focal practice) است. فعل کانونی حاصل پیوند دو مفهوم پرکتیس یا فعل و کانونی بودن است. مفهوم کانونی بودن را میتوان به ایده شنیدن شی (نگاه به شی همانگونه که هست؛ نه بعنوان ابزار) هایدگر مربوط دانست. اگرچه هایدگر توجهی به پرکتیس های کانونی که شی کانونی (focal thing) در آنها واقع میشود نداشته است اما بورگمان، پرکتیس یا فعل را به شی مرتبط میکند و از این طریق اهمیتی جدید به پرکتیس میدهد. ارائه تعریف مشخص از افعال کانونی ممکن نیست. بورگمان با استفاده از چند مثال معنای آنها را روشنتر می کند. رسوم خاصی مانند کلیسا رفتن یا جشن ها و آیین های سنتی که در گذشته به زندگی معنا می بخشیدند از جمله رویداد های کانونی محسوب می شوند. این رسوم لزوماً با محوریت هدف خاصی صورت نمی گیرد بلکه خود میتوانند هدف باشند. درگیری همراه با صبر، تلاش و توجه در افعال کانونی موجب کمال (excellence) میشود. اشیا کانونی، اشیا محوریت بخشی هستند که ذهن و بدن را در تعامل با خود درگیر میکنند، حضوری حکمفرمایانه دارند و در پیوستگی با جهان هستند.

به ادعای بورگمان، تکنولوژی تهدیدی جدی برای فعل های کانونی است. بنابراین فقط با محافظت از دغدغه های کانونی و گسترش فعل های درگیرانه میتوان سلطه تکنولوژی را به چالش کشید.

روشن است که عزاداری حسینی، مصداق کاملاً آشکاری بر نظریه فعل کانونی بورگمان است. طشت در عزاداری های اردبیل، نقش شیء کانونی را بازی میکند که فعل کانونی طشت گذاری پیرامون آن بوقوع می پیوندد. طشت در این نگرش صرفاً یک کالا نیست بلکه تجسم شیء هایدگر است. طبل و شیپور و سنج، هر یک مفهومی دارد و نشان علم و پرچم و طوغ، تداعی گر ایمازی در ذهن. طشت در مراسم فخیم و باشکوه طشت گذاری مسجد جامع اردبیل، نماد ایثار ابا عبدالله و همراهانش در برابر لشکر حر است که هر آنچه آب بود به طشت ها ریختند و در اختیارشان گذاشتند. از این روست وقتی طشت بر فراز دست ها حمل میشود، غلیانی از حس شور همراه با شعور و درک مظلومیت به ذهن ها تراوش می یابد و به طریق آن، معرفت ها -از طریق تداعی- تکامل می یابند. بی جهت نیست که هرگاه صدای طبل و شیپوری می رسد، جریان اشک های بی قرار، از گونه های کهن سالان سرازیر میشود، شاید به یاد شهیدانی باشد که با این صدا به جبهه های حق روانه می شدند و پیکر های بی جانشان، عاقبت در دست پدرانشان آرام می گرفتند. به زبان دل می گویند غم ما کجا و غم شاه شهیدان کجا، لحظه ای که تکه های داغ فرزندش را در دست گرفت و به خیمه ها بازگرداند....

برای هماهنگ شدن با یک شی و فعل کانونی

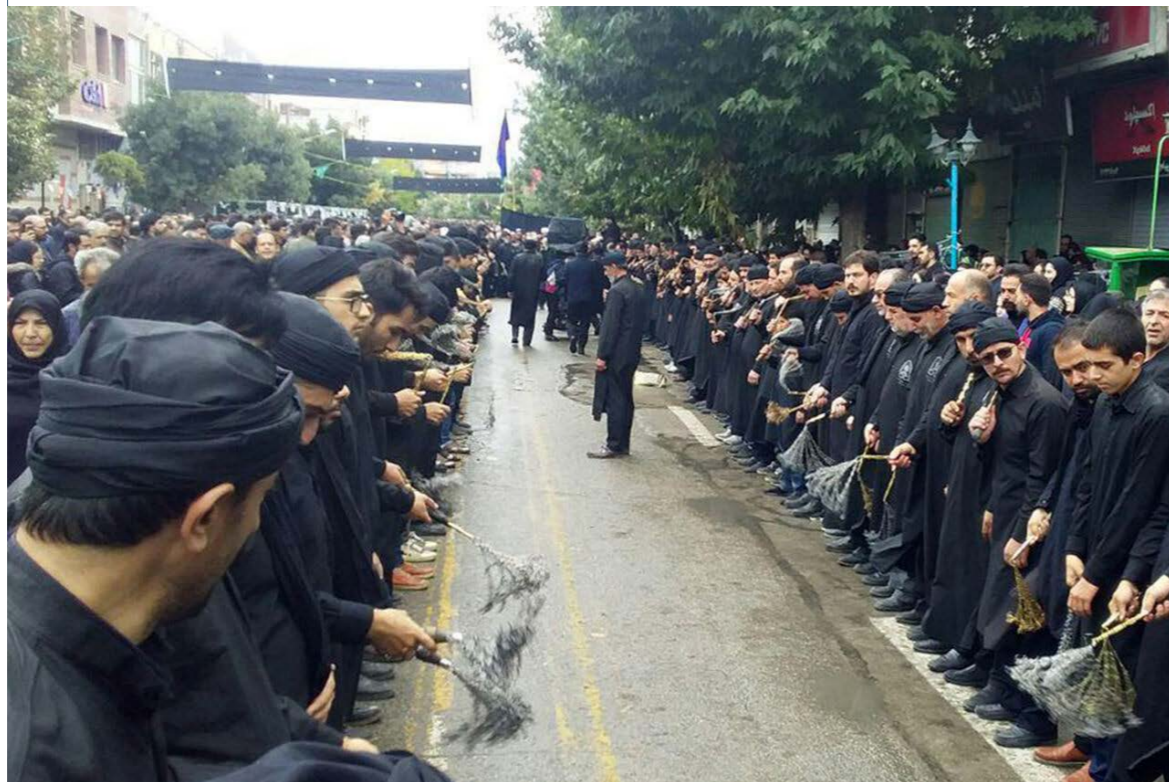




زنده‌داران حسینی است که به تبعیت از مولای شهیدشان، شب را به قرائت قرآن به صبح می‌رسانند و نماز صبح را با شعفی وصف‌ناشدنی به جماعت اقامه میکنند و چه فخر بزرگی است سرسپردگی به ثقل اکبر یعنی قرآن در کنار ثقل اصغر یعنی عترت رسول الله. ورود و خروج دسته‌ها از مساجد نیز آداب و شعائر مخصوص به خود را داراست. صدای طبل و شیپور به هنگام عبور از آستانه قطع می‌شود، اذکار و رجزها متوقف شده و عزاداران به نماز می‌ایستند. حال، در این اتمسفر، دستگاه امام حسین نعوذبالله از دستگاه پروردگار عالمیان جدا نمی‌شود. حسینیان در محلی دیگر برای خود دکانی باز نکرده‌اند و روحانیون مساجد نیز درون تشکیلات حسینیت به وعظ مردم می‌پردازند و آنان را با فلسفه درونی قیام آشنا می‌سازند. تکیه‌ها (چنانکه در بعضی از شهرهای ایران پدید آمده و رواج دارد) قابلیت ارائه همه‌ی ظرفیت موجود در تربیت انسانی مساجد را دارا نیستند و در نتیجه پارای رسیدن به اهداف متعالی را ندارند.

### بایداق ❁

پرچم‌های مربوط به دوره معاصر که اغلب با ماشین دوخته شده‌اند، فاقد اصول و قواعد در نقوش هستند. نقوشی که فضای خالی دور نوشته‌ها را پر کرده‌اند، بدون توجه به اصول گلهای اسلیمی و سلیقه‌ای طراحی شدند. متن‌های حاشیه به خط نستعلیق شکسته نوشته شده‌اند اما به شکل خیلی ابتدایی و با ایرادهای مختلف که از ارزش نوشته‌ها و درنهایت از ارزش پرچم میکاهد. در این دسته از پرچم‌ها به جای استفاده از نقوش



و مسجد؟ هیچ، کاخ مجللی برای خدا!» این نوع تعمیم یک امر به تمام جغرافیای تشیع، کمی عجولانه به نظر می‌رسد. همانطور که رهبر انقلاب به صدق تاریخی، اذعان می‌دارند:

«خود شیخ صفی‌الدین اردبیلی (سرسلسله حکومت صفویان)، برخلاف آنچه که بعضی گمان می‌کنند، یک صوفی‌مسلك از قبیل آنچه که ادعا می‌شود، نبود. یک عالم، یک عارف، یک مفسر و یک محدث بود. آن‌گونه که مرحوم علامه مجلسی - بنا بر آنچه از او نقل کرده‌اند - ذکر می‌کند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی در ردیف سیدبن طاووس و ابن‌فهد حلّی - علمای فقیه و درعین‌حال عارف - قرار داشت و کسی بود که در کنار علامه حلّی - در دستگاه شاه‌خدا بنده - توانستند جوانه‌های شیعه را در قرن هفتم و هشتم در این کشور به‌وجود آورند و پایه فقهی و متینی و استدلالی آن را در حوزه‌های علمیه، رایج کنند.»

مساجد در شهر اردبیل، اصلی‌ترین مامن و منشا و مرجع عزاداری به شمار می‌آید. محلات اصلی شهر که به محلات شش‌گانه اردبیل مرسومند، در راس عزاداری‌های ایام محرم قرار می‌گیرند و محلات مختلف قدیمی و شهرک‌های جدیدالتاسیس - قریب به سیصد محله - همه با نام مساجد موجود در مرکز جغرافیایی شان در ظل این محلات اصلی به عزاداری می‌پردازند. عزاداری بازار در جلوی مساجد توقف پذیرفته و انجام می‌شود و محل طشت‌گذاری‌های مختلف، مسجد است. نوجوانان با محرم سیدالشهداست که با مسجد آشتی میکنند و پیران و ریش‌سفیدان با محرم است که راه و رسم زندگی را به نسل‌های بعدی می‌آموزند. در شب تاسوعای حسینی، مساجد اردبیل میزبان شب



در برابر مسجد، در جامعه تکثیر کردند و با شرکت خود و نذرها و اطعامها و وقفها و تجلیل و تعظیمهای بسیار، گرمش کردند و از دوره صفویه به بعد حکومت‌های شیعی جدا از مسجد! تکیه ساختند تا این مراسم خاص در آنجا انجام گیرد و باز مسجد، خانه‌ای سرد و خالی و بیش‌تر و حرارت گردد.

اما صفویه چون صوفی بودند و یکی از ابعاد سه‌گانه تشیع صوفی تصوف است، خانقاه‌ها را نیز گرم و رایج نگاه داشتند، منتها خانقاه‌ها برای خواص، تکیه‌ها برای عوام

نگاهی تحلیلی بیندازیم. آنچه از دیدگاه نگارنده حائز اهمیت است، خروج از دوگانگی های ساختگی مهندسی شده توسط قدرت های استعمارگر عالم است. شیعه انگلیسی و سنی وهابی دو سر طیف عظیمی از فرقه ها و طرز تفکر های التقاطی هستند که هیچ میانه ای با اسلام حقیقی ندارند. آنچه دوگانگی واقعی نامیده شد، سیر عزاداری طبیعی سنتی ایرانی و در مقابل جریان مدرن تهی از محتوایی است که رد پاهایی از نفوذ انحرفات عمیق را نمایان میسازد.

### منابع:

کتاب آغازی بر یک پایان، نشر واحد، مقاله اسلامیت یا جمهوری  
صحیفه امام خمینی، جلد ۱۵، صفحه ۳۳۰  
کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی، دکتر علی شریعتی، سال ۱۳۵۱  
مقاله فلسفه تکنولوژی بورگمان: مروری انتقادی، سعیده بابایی، نشریه فلسفه علم، دوره ۹، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحه ۱-۲۳  
بیانات رهبر انقلاب در جمع مردم استان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۳  
مقاله ماهیت تکنولوژی از دیدگاه های دیگر، امیرعباس علی زمانی، نامه مفید ۱۳۷۹ شماره ۲۳

کتاب عزاداری در اردبیل، جلد سوم، ربعلی بلبلی، سال چاپ ۱۳۸۸

مقاله بایدادق: بررسی و تحلیل پرچمهای عزاداری محرم در اردبیل، بهزاد محبی، سارا احمدپور، گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران - ۱۳۹۴

های (مداح) مورد علاقه شان به منبر می روند و ملودی های محبوبشان را می شنوند.

مداح ها پروفایل مجازی می سازند و برای خود، فالوئر جمع می کنند. زندگی شخصی شان را به اشتراک می گذارند و مدح اهل بیت را بعنوان حیطة کاری شان معرفی میکنند....

با ظهور بیماری منحوس کرونا، شاهد نوعی بی برنامهگی در مراسمات عزاداری در کل کشور بودیم. صد افسوس در چنین شرایطی آنکس که تصمیم می گرفت مراسم را اجرا کند یا نه، شخص مداح بود. بله، این هم یکی دیگر از مظاهر ورود پدیده سلبریتی سازی در دستگاه سید الشهداست که حسینیان به جای تبعیت از خرد جمعی و دلایل عقلایی که با همفکری و در نهایت با نظر ریش سفیدان و روسای محله به وقوع می پیوندد، گوش به دهان مداحان تازه وارد و جوان و بعضاً احساسی می شدند که جواز حضور در تکیه ها را صادر می کردند و جان هزاران شیعه را به خطر می انداختند. مایه افتخار است که با تصمیم جمعی محلات در شهر اردبیل، اکثر مراسمات لغو گردید و یا با سختگیری های شدید کرونایی انجام شد و برگ زرین دیگری برای تبعیت از اصول انسانی در تاریخ این سرزمین برجای گذاشت.

### سخن آخر

تشیع، اعتقاد، جهان بینی، ایدئولوژی، سبک زندگی و معیار ما در برخورد با پدیده های مستحدثه جهان آفرینش است. در این مقاله، سعی کردیم تنها به مقوله عزاداری،



پیرعبدالملک، عالی قاپو یا دروازه، گازرون و طوی. هر کدام از محلات ششگانه یک پرچم مخصوص یا بیرق به خود را دارند که همه آنها قدمت صد ساله یا بیشتر را بر دوش میکشند. بیرقهای برخی از محلات تابعه نیز مانند محله «ابراهیم آباد» یا بیرق «جمعه مسجد» قدمت بیش از ۱۰۰ سال دارند. تمام این پرچمها اصول و قواعدی را شامل میشوند که فراتر از محدوده اسلام قدم نهادند. نقوش انتزاعی، خطوط نوشته های حاشیه ها و مضامین آنها، جنس پارچه های مصرف شده و رنگهای بکاررفته شده همه متناسب با موضوع غنی عاشورا هستند.

### پدیده مداح سلبریتی

در عزاداری سنتی اردبیل، تمامی امور مربوط به برگزاری مراسمات سینه زنی و زنجیرزنی، روضه خوانی، پخش نذورات و احسان، شبیه خوانی، طشت گذاری، حرکت به سمت بازار یا مساجد دیگر، همه و همه بر عهده رئیس محله است. او که شخصی سالخورده و مورد وثوق همه ی اهل محله است، خود را خادم امام حسین دانسته و تمام عمر خود را صرف خدمت رسانی به جامعه حسینی می نماید. مداح نیز قاعدتاً به دستور او به پا می خیزد و به اجرای برنامه می پردازد.

در برنامه های چندسال اخیر مداحی های مدرن، شاهد ایجاد پدیده ای نوظهور به نام مداح سلبریتی شده ایم. عزاداری ها نه به نام امام حسین بلکه با عنوان فلان مداح مشهور، رونق می یابد. چنین شده که عده ای از جوانان تنها به مجلسی پای می گذارند که میکروسلبریتی

پرمحتوای انتزاعی، از موضوعات کلیشه ای و نسبتاً رئال مانند دستهای بریده «حضرت عباس» به کار برده شده است.

نقوش انتزاعی قسمت عمده ی نقوش علم های اصیل و عتیق عاشورایی هستند. نقشهای شیر، شمشیر و خورشید از جمله این نقوش هستند که به صورت کاملاً انتزاعی طراحی شده اند. هر یک از این نقوش انتزاعی دارای معنا و مفهوم خاصی هستند و در نقطه ای ثابت از علم قرار داده شده اند که عبارت اند از:

شیر و خورشید و شمشیر.

نقش شیر همراه با خورشید در دو مفهوم نجومی و مذهبی مورد بحث قرار میگیرد. مفهوم مذهبی شیر و خورشید در هنر اسلامی، از اواخر دوره «سلجوقیان» مشاهده می شود. به خاطر سر سختی و تعصب سلجوقیان نسبت به شیعیان این نقش به عنوان نماد شیعه در امامزاده ها و مراکز شیعی و در دوره های بعدی در حکومت شیعیان مورد استفاده قرار گرفته است. در اینجا نقش خورشید به عنوان نماد پیامبر اسلام (ص) و شیر به عنوان نماد «حضرت علی (ع)» منظور شده است.

در هنرهای تجسمی، مثلث «قائم الزاویه ای» که بر روی ضلع زاویه قائم ایستاده باشد استوارترین و مقاوم ترین حالت را داراست. بیشتر بیرقهای عاشورایی نیز دقیقاً به همین شکل دوخته میشوند که نشان گر پایداری و جاودانگی دین اسلام و راه اهل بیت و امام حسین (ع) تا روز قیامت است.

در شهر اردبیل شش محله اصلی داریم که محلات دیگر تابع آنها هستند، که به محلات تابعه خولا گفته میشود. محلات ششگانه اردبیل عبارتند از: اوجدکان، سرچشمه،

قلب من ساکت بمان، آهت ندارد یک اثر  
نا خدا با ظالمان بوده است و ما هم بی‌ثمر

قلب من، داروی رشد عشق، دردی بیش نیست  
رو خدا را یاب، در روی جهان هم‌کیش نیست

فضل رب در جمله جاهای جهان جاری شده  
هر که او را یافت از سرخوردگی عاری شده

حکمتش گر بست رویت را هزاران باب ناب  
آورد سویت رهی قطعا مثال آفتاب

باورش کن قلب من، من لطف او را دیده‌ام  
هدیه‌ها گسترده بر ما خوش‌تر از اندیشه‌ام

**ماهی** آن راز خوش آرامش و لبخند چیست؟  
دست از مخلوق شستم، جز خدایم نیست، نیست



ZOHA\_magazine

نشریه دانشجویی سیاسی،

مذهبی و اجتماعی

صحنی

آیدا تقوایی | دانشجوی هوشبری ۹۷



راز خوش  
لبخند چیست؟!

# فراخوان شرکت در نشریه صحیحی



برای همکاری در شماره  
های بعدی نشریه، کد  
QR code را اسکن کنید یا  
بر روی آن کلیک نمایید.





ZOHA  
magazine  
number 4  
summer 2021

**FOLLOW US**  
**@zoha\_mag**

